

حاجی‌بی و اپرای کوراغلو

بهمن مه‌آبادی

نوزیر حاجی‌بی‌آف^۱ آهنگساز و موسیقیدان برجسته شرق، در تاریخ موسیقی جهان از مقام والایی برخوردار است؛ او با خدمات و آثار خود، فرهنگ نگرش علمی به موسیقی را در آذربایجان معمول کرده و با سرودن و تصنیف آثار ماندگاری، جایگاه رفیع خود را بر فراز قله پُرافتخار موسیقی معاصر استحکامی درخور و لایق بخشیده است. حاجی‌بی‌آف در زمره اولین کسانی است که در شرق، موسیقی آکادمیک را با آداب و رسوم و فولکلور ملت خویش پیوند داده و از این راه به بیانی تازه و بدیع دست یافته است. او با پرداختن به اپرا، تاریخ شرقی این هنر را نیز از شکوه و افتخار آکنده و با استمداد از عقاید و ایده‌های انسانی خود در انتخاب



نوزیر حاجی‌بی‌آف

موضوعات بکر و دست نخورده، هنرمندی خود را به اثبات رسانده است. حاجی‌بی‌آف نقش خود را در بیداری ملت‌های شرق درک کرده و در آفرینش‌های هنری‌اش آن را به طور جدی و دقیق مورد توجه قرار داده است. اگرچه امروزه جهان او را به عنوان موسیقیدانی بزرگ می‌شناسد اما جالب است که بدانیم او نویسنده‌ای خستگی‌ناپذیر نیز بود که در راه احیای ارزش‌های اجتماعی و سیاسی دوران خود، دمی از پای ننشست. مجموعه مقالات او در روزنامه‌های زمانه‌اش در دفاع از آزادی مسلمانان قفقاز و ملت‌های آسیا، آشنای هر جستجوگری است. توجه وی به مسائل گوناگون و مختلف عصر خویش، روشنگری و همراهی‌اش با مردم به‌همراه رفاقت و دوستی دیرینه با قلم، گویای شخصیت چند

بعدی اوست. آثار قلمی نوزیر بی در ده جلد منتشر شده است؛ آثار انسانی که با موسیقی انسی عجیب داشت و صدا را ماندگارترین چیزها در دنیا می‌دانست. ده جلد از مقالات و نوشته‌های او تنها بخشی از تراوشات مغز متفکرش بود زیرا ده‌ها جلد دیگر نیز از نت‌های سمفونی‌ها، کنسرتوها، اپراها، اورتورها و بسیاری دیگر باقی است که نشانه نبوغ او می‌تواند باشد. نوزیر در همه این آثار حتی برای یک لحظه نیز از موسیقی زادگاهش از فولکلور مردم‌اش و از رسالت سترگ خود غافل نیست. او ساز را به سلاح تبدیل می‌کند و آن را بر علیه استعمارگران شرق و غرب به کار می‌گیرد و بی‌وقفه در راه بیداری می‌سراید. حاجی‌بی شاعر نیز هست؛ وی در یادداشت‌های خود به زبان شعر سخن می‌گوید و در شغل معلمی به تربیت نسلی کمر همت می‌بندد که زندگی خود را در آزادی و ایمان بنا خواهند کرد. او از رهبران جامعه خویش است، انسانی که کمترین خدشه را در روابط اجتماعی و سیاسی و روزمره‌گی‌های عادی زندگی نمی‌پذیرد، مدام مبارزه می‌کند؛ زیرا اگر بتهوون موسیقی را از قید زنجیرهای اسارت تمام تاریخ می‌رهاند، نوزیر بی آن را بر علیه زورمداران به کار می‌گیرد. به

^۱ Uzeyir Hajibeyov

همین دلیل نیز هر زمان که به اپرای کوراغلوئی او گوش می‌سپاریم نغمه جاودانگی را می‌شنویم؛ "کوراغلو" آن قهرمان مردم و "چنلی بل" آن وعده‌گاه آزادی، امروز هم برای هر شنونده، زنده و قابل لمس است. اینک دیگر زمان آن نیست که در نواهای موسیقی به دنبال توهّمات موهوم گشت؛ موسیقی کوراغلو، آتش است که از درون اصوات ساز برمی‌خیزد:

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد (مولانا)

"هنر نیز مبارزه است، انسان باید جان خود را در آن فدا کند." آزاد اندیشی، همت بلند، مردانگی، ایمان، امید، رستگاری، جهانی بهتر و برتر و همه و همه در هزاران هزار شعله آن آرمیده‌اند. موسیقی فریاد آزادی است، رها شدن از زمین و تمام خفت‌های زمینی خاک‌اندیشان و سیر و سلوک در آسمانی‌ترین منظر، که جهان یکسره معنا است و موسیقی فریاد و ناله آن است. ئوزیر بی در خلوت خود و در شلوغی‌های اجتماع خود می‌سوزد؛ او به اتهام اندیشیدن نزد دشمنانش محکوم است. موسیقی سراسر بی‌قرار و با اندیشه‌ی او در به لرزه درآوردن کاخ‌های زر و زور، بیش از آن که بدانیم و بیندیشیم موفق به نظر می‌رسد زیرا وی از درون، از اعماق، از ایمان، از خداوند سروده است.

امروزه زادگاه ئوزیر بی در دهکده "آغجابدی"^۲ در "شوشای^۳ قره باغ"^۴ در قلب آذربایجان زخمی است، زیرا اشغالگران ارمنی آن جا را با خاک یکسان کرده‌اند. ئوزیر در هجدهم سپتامبر ۱۸۸۵ در آن دهکده چشم به



آغجابدی

جهان گشود. او از ابتدا با لالایی‌های مادر خود "شیرین بیگم خانم" که می‌بایست گوش‌های موسیقی‌شناسش را پرورش دهد آشنا شد. در این خانه بود که با دلسوزی‌های مادری مهربان، موسیقیدانان آینده پرورش یافتند. پدرش "عبدالحسین"^۵ به شغل منشی‌گری اشتغال داشت و این خود دلیلی بر آشنایی این پدر با قلم و تفکر می‌توانست باشد. برادر بزرگ ئوزیر، "ذوالفقار" نیز از نام‌آوران موسیقی آذربایجان است.

^۲ Aghjabadi

^۳ Shusha

^۵ Abdul Huseyn Hajibeyov

^۴ برای اطلاعات بیشتر، انتهای صفحه ۴ (***) مطالعه شود



شوشا



نوزیر و پدرش: شوشا ۱۸۹۰



از چپ به راست: نوزیر، همسرش، دایی اش و بانوی مسن
نشسته در وسط شیرین بیگم خانم مادر نوزیر- شوشا ۱۹۱۵

این دو برادر از همان اوان کودکی در "شوشا" مرکز روشنفکری آذربایجان و خاستگاه بسیاری از هنرمندان و شعرای نامی، تحت آموزش قرار گرفتند. این امر باعث شد که آتش عشق و علاقه‌ای جاویدان، در سینه‌هاشان شعله‌ور باشد و موسیقی با خون آنان آمیخته گردد. نواختن تار و ریاضت برای ارائه هر چه بهتر آن از نوزیر آدم دیگری ساخت. در چهارده سالگی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به دانشسرای شهر "گوری"^۶ واقع در گرجستان رفت و پنج سال به تحصیل در این موسسه که فارغ التحصیلانش به عنوان معلم وارد اجتماع می‌شدند، پرداخت. او در این مدرسه ضمن تحصیل مواد درسی عمومی، زبان روسی، تاریخ

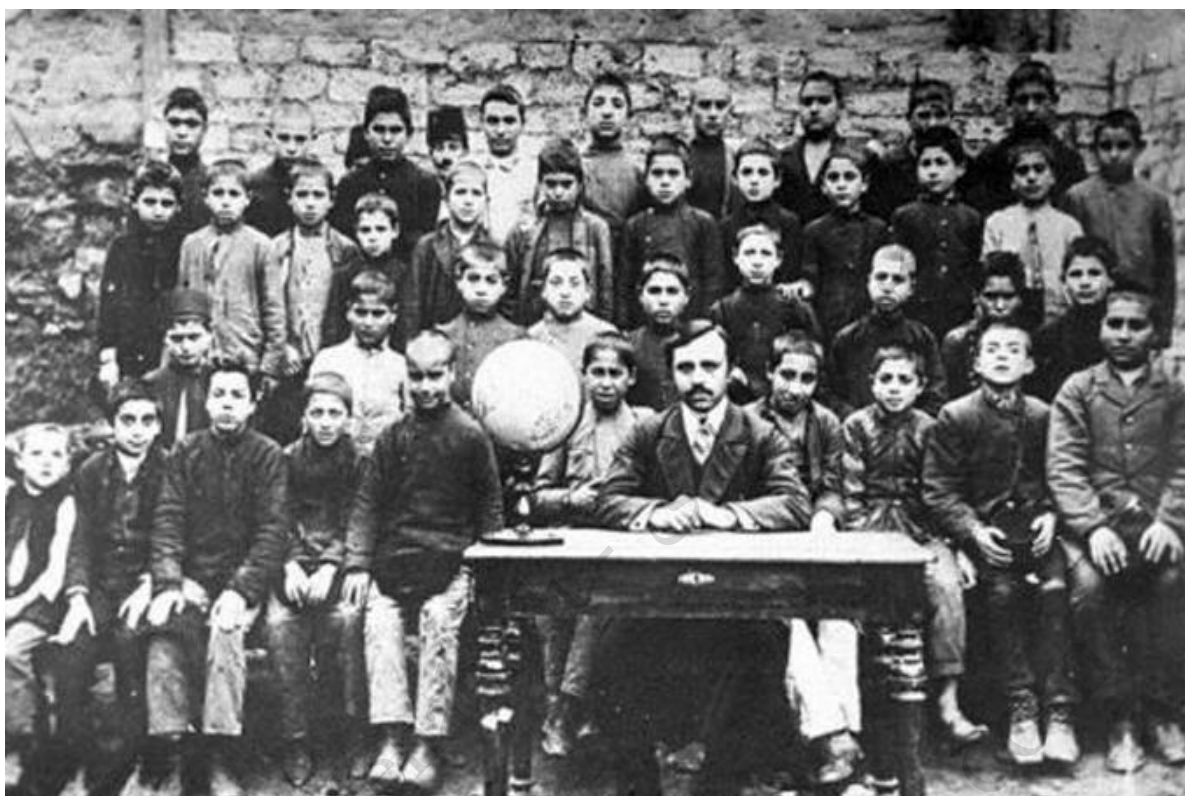


دانشجویان دانشسرای گوری سال ۱۹۰۴: نشسته از چپ نفر اول نوزیر حاجی‌بی‌آف، نفر سوم مُسلم ماقامایف

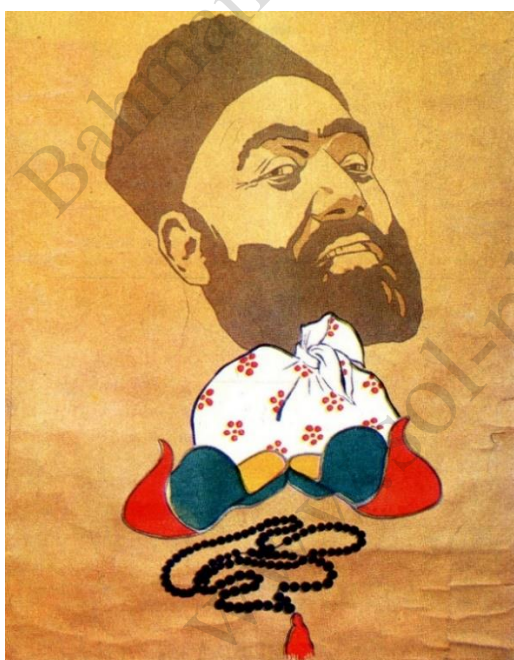
*** توضیح مربوط به صفحه دوم:*

با مسرت و شادمانی بی‌حد باید اعلام کرد: "آغجابدیع" و "شوشای" قهرمان و "قره‌باغ" دوست داشتنی، خلل‌ناپذیر و غیر قابل انکار و متعلق به آذربایجان، با رشادت و دلاوری‌های مردم، ارتش و دولت جمهوری آذربایجان بعد از سی سال اشغال به دست تروریست‌ها ارمنی در نوامبر سال ۲۰۲۰ میلادی، آزاد و به آغوش سرزمین‌های مادری خود بازگشت و اینچنین به تخریب، ویرانی، بی‌هویت‌سازی و آوارگی‌های ۳۰ ساله دوران جدایی‌اش از سرزمین اصلی و مادری خود، خط بطلان کشید و توحش مدعیان آزادی و دموکراسی را به همگان آشکار ساخت و به مظلوم نمایی قوم ارمن، پایان داد.

⁶ Gori



ئوزير و شاگردانش



پوستر مشهدی عباد اثر حاجی آقای نظرُف

ادبیات جهان و موسیقی را نیز فرا گرفت. حاجی بی در همین مدرسه بود که نواختن ویلن را نیز آغاز نمود و با جدیت تمام تئوری و سلفژ را آموخت. او در اندک مدتی به سلک نوازندگان ارکستر آموزشگاه گوری پیوست و به نوشتن بعضی از آثار فولکلوریک آذربایجان و تنظیم آن‌ها برای ارکستر همت گماشت. ئوزیر سرانجام در سال ۱۹۰۴ تحصیلات خود را به پایان برد و در کسوت معلمی به دهکده "هادروت" رفت و به عنوان معلم موسیقی، تاریخ و ادبیات روس کار خود را آغاز کرد؛ او در این مقام به افشای سیاست روسیه توجهی خاص مبذول داشت و با ترجمه نمایشنامه "بازرس گوگول" به آذربایجانی، نقش ماموران روس را در شهرهای آذربایجان و شباهت تام و تمام آن‌ها را به بازرس گوگول، به مردم فهماند؛

یک سال

بعد هادروت را به مقصد باکو^۷ ترک گفت تا به شورش و طغیان مردم پایتخت بپیوندد؛ در یکی از محلات فقیرنشین شهر به تدریس پرداخت و مبارزه قلمی را با استبداد روس آغاز نمود. در آن سال‌ها، روس‌ها نقش

⁷ Baku

ژاندارم تمام نیروهای جهان‌خوار و ارتجاعی عالم را عهده‌دار بودند و غارت نفت از ۱۷۱۰ حلقه چاه نفتی آذربایجان در باکو به آن حد رسیده بود که این شهر به تنهایی نیمی از نفت جهان را استخراج می‌کرد و به دست غارتگران می‌سپرد. افشای این همه به عهده روشنفکران بود و وزیر بی در صف آنان قرار داشت؛ اما مبارزه، او را از کار فرهنگی دور نکرد. ترجمه درخشانی از آثار بزرگان فرهنگ و ادب روس به آذربایجانی در برنامه کار وی بود "پوشکین"^۸، "گوگول"^۹، "لرمانتف"^{۱۰} و "چخوف"^{۱۱} یکی پس از دیگری از زیر دستش



چخوف

لرمانتف

گوگول

پوشکین

بیرون می‌آمد. از سویی توجه عمیق حاجی‌بی‌آف به موسیقی او را به اتخاذ تصمیمی جدی وا می‌داشت؛ وزیر به یک مکتب نوین در موسیقی آذربایجان می‌اندیشید و به غیر از موسیقی سازی به موسیقی آوازی نیز



صحنه‌ای از اپرای لیلی و مجنون

ОПЕРА НА МУСУЛЬМАНСКОМЪ ЯЗЫКЪ.
 ТЕАТРЪ Г. З. А. ТАГІЕВА.
Въ субботу, 12-го января 1908 года
 Оперными артистами театральной секціи О-ва „Н И Д Ж А Т Ъ“
 подъ наблюдениемъ авторовъ и при участіи любителей представлено будетъ пер-
 вый разъ на мусульманской сценѣ О П Е Р А
ЛЕЙЛИ И МЕДЖНУНЪ
 въ 5 дѣйств. и 6 картинахъ, переделанная изъ поэмы ФИЗУЛИ и переложен-
 ная на музыку братьями У. и Дж. Гаджибековыми.
 Восточный оркестръ подъ управленіемъ Курбана. При полихъ обстановкѣ и
 новыхъ костюмахъ, сшитыхъ специально для этой оперы.
 Для дамъ-мусульманокъ имѣются закрытая ложа. Цѣны мѣстамъ бенефиса.
 Начало ровно въ 8 1/2 часовъ вечера.
 Билеты заблаговременно продаются въ читальнѣ О-ва „Инджати“, а въ день
 спектакля отъ 10 до 2 и отъ 5 час. до окончанія спектакля.
 АНОНСЪ: Въ понедѣльникъ, 14 января пред. булетъ „Г Я В Э“.
 Общій расп. А. Вели. Режиссеръ Араблинскій.

Въ субботу, 12 января 1908 г.,
 въ залахъ Бакинскаго Общественнаго Собранія
 состоится

постер اولین اجرای اپرای لیلی و مجنون - باکو ۱۹۰۸

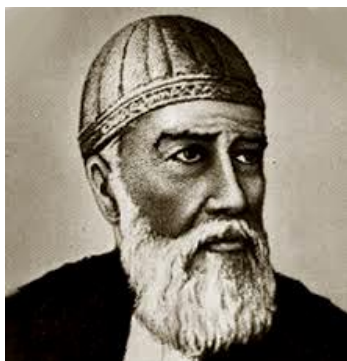
کیشی خاص نشان می‌داد. با این افکار و تلاش‌های مستمر بود که در روز دوازدهم ژانویه سال ۱۹۰۸ اولین

⁸ Alexander Pushkin

⁹ Nikolai Gogol

¹⁰ Mikhail Lermontov

¹¹ Anton Chekhov



محمد فضولی



بروشور اولین اجرای اپرای رستم و سهراب - باکو ۱۹۱۰



پوستر اپرای اصلی و کرم

اپرای تاریخی اش، "لیلی و مجنون"^{۱۲}، به روی صحنه رفت. لیبرتوی این اثر بر اساس اشعار شاعر نامی قرن شانزدهم آذربایجان "محمد فضولی"^{۱۳} نوشته شده بود. انتخاب این موضوع از طرف نوزیر حاجی بی‌آف و انطباق آن با خواست‌های مردم در موفقیت اپرا تأثیر به‌سزایی داشت. موسیقی لیلی و مجنون بر اساس موسیقی آذربایجان تصنیف شد و در آن سازهای بین‌المللی و فولکلوریک با هم به کار گرفته شدند. این اثر اولین پایه‌های مستحکم اپرای آذربایجان را بنا نهاد؛ به دنبال لیلی و مجنون، اپرای "شیخ صنعان"^{۱۴} (۱۹۰۹)، "رستم و سهراب"^{۱۵} (۱۹۱۰)، "شاه عباس و خورشید بانو"^{۱۶} (۱۹۱۲)، "اصلی و کرم"^{۱۷} (۱۹۱۲) و "هارون و لیلا"^{۱۸} (۱۹۱۵) به ترتیب در هرچه غنی‌تر کردن ادبیات جهانی موسیقی آذربایجان، نقش پربراری را ایفا کردند. حال او به مسائل بسیار مهم دیگری می‌اندیشید و هنوز راه درازی را در پیش پای خود می‌دید؛ اپرت "آر-آرواد"^{۱۹} (Arvad) (شوهر و زن) در ۱۹۱۰ و اپرت "اُ الماسین-بو اُلسون"^{۲۰} (Olmasin-bu olsun) که به نام "مشهدی عباد" معروف است به سال ۱۹۱۳ و اپرت "آرشین مال آلان"^{۲۱} (Arşen mal alan) (۱۹۱۳) و تهیه لیبرتوی این همه توسط خود او، قدم‌های موثر دیگری را در راه عرضه و شناسایی موسیقی صحیح برداشت. کمدی موزیکال "اُ الماسین-بو اُلسون" یک اثر بزرگ رئالیستی است که به افشای جهالت ناشی از روابط اجتماعی می‌پردازد.

در سال ۱۹۱۱ حاجی بی‌آف برای تکمیل دانش موسیقی خود به مسکو رفت و دو سال بعد در کنسرواتوار سن پترزبورگ^{۲۲} به تحصیل پرداخت. "آرشین مال آلان"^{۲۳} از محصولات این دوره است؛ اما مشکلات مالی، این خالق موسیقی و اپرا را از ادامه تحصیل در کنسرواتوار بازداشت و او به ناچار به وطنش مراجعت نمود. در این ایام که جمهوری مستقل تازه تشکیل می‌شد، وی به کار خلاقه در عرصه‌های موسیقی همت گماشت و در کسوت رهبری ارکسترهای مختلف و تربیت کادرهای موسیقی در

¹² Leyli and Majnun

¹³ Muhammad Fuzûlî

¹⁴ Sheikh Sanan

¹⁵ Rustam and Sohrab

¹⁶ Shah Abbas and Khurshid Banu

¹⁷ Asli and Kerem

¹⁸ Harun and Leyla

¹⁹ Husband and Wife

²⁰ If Not That One, Then This One

²¹ Arshin Mal Alan

²² Saint Petersburg Conservatory

²³ Arshin Mal Alan



بروشور اولین اجرای اپرای آر-آرود



فردوسی طوسی

مدارس تازه تشکیل، خدمات شایانی را ارائه نمود. او در پست‌های مدیر رشته موسیقی اداره فرهنگ و معاون اول کنسرواتوار آذربایجان و سپس رئیس کنسرواتوار ایفای نقش نمود. در سال ۱۹۳۱ اولین ارکستر سازهای ملی را بر مبنای موسیقی آکادمیک تأسیس کرد و کتابت موسیقی را رایج ساخت. حاجی‌بی در ۱۹۳۶ اولین گر ملی آذربایجان را نیز تشکیل داد. ارکستر مجلسی آذربایجان، تریوی عاشق‌ها، تصانیف مختلف او برای ارکستر سازهای ملی، دو کانتات به افتخار میهن‌اش و هزارمین سال تولد فردوسی طوسی از دیگر خدمات وی به شمار می‌آیند. آفرینش اپرای "کوراغلو" دومین حادثه بزرگ تاریخ اپرا بعد از پدیدار شدن اپرای لیلی و مجنون محسوب می‌شود. تئوزیر از سال ۱۹۳۰ اقدام به آفرینش این اثر کرده بود، لاجرم در سال ۱۹۳۷ جستجوها، یادداشت‌ها و تصانیف او در قالب اپرایی بزرگ به نام کوراغلو بارور شد و از این دوران بنای باشکوه موسیقی اجرایی آذربایجان شکل گرفت و جاودانگی یافت.

"راینهولد موریتسوویچ گلیر"^{۲۴} (۱۸۷۵-۱۹۵۶) آهنگساز نامدار روس، اپرای "شاه صنم" را در سال ۱۹۳۴ به



مشهدی عباد

بروشور اپرای مشهدی عباد

²⁴Reinhold Moritzovich Glière

صحنه برد و در پرداخت موسیقی آن از موسیقی آذربایجانی سود جست؛ گلیر متولد "کیف" و دانش‌آموخته کنسرواتوار مسکو و برلین بود، بعدها به مقام استادی کنسرواتوار مسکو رسید. او در ۱۹۲۳ به باکو رفت و در آنجا تحت تأثیر موسیقی آذربایجان اپرای شاه صنم را تصنیف کرد. این اپرا در سال ۱۹۲۷ به زبان روسی و در ۱۹۳۴ به زبان آذربایجانی در باکو به اجرا درآمد. تصنیف و اجرای این اثر تحول‌شگرفی را در موسیقی آذربایجان به وجود آورد. گلیر در ۱۹۴۸ نیز با تصنیف موسیقی متن فیلم "علی شیرنوی" وابستگی خود را به موسیقی شرق نشان داد. دومین تأثیر بزرگ موسیقی سمفونیک در آذربایجان، مربوط به اپرای "نرگس"^{۲۵} (۱۹۳۵) اثر "مسلم ماقامایف"^{۲۶} (۱۸۸۵-۱۹۳۷) می‌باشد که در سال ۱۹۳۶ به صحنه رفت؛



مسلم ماقامایف



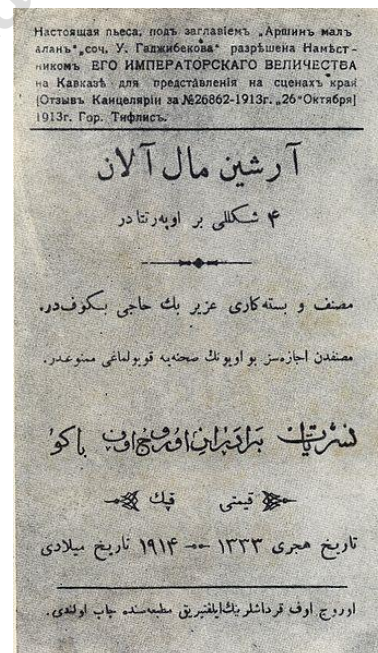
تندیس مسلم ماقامایف



راینهولد موریتسوویچ گلیر



آرشین مال آلان: دست خط حاجی بی‌اف



لیبرتوی آرشین مال آلان - ۱۹۱۴

²⁵Nargiz

²⁶Muslim Magomayev



آرشین مال آلان - ۱۹۱۷



محوطه کنسرواتوار آذربایجان - باکو

"آرام خاچاطوریان"²⁷ بعد از دیدن اپرای نرگس گفت: "نرگس تنها پیروزی اپرای آذربایجان نیست؛ این موفقیت تمام ملت‌های قفقاز و شرق است. ماقامایف که در یک خانواده آهنگر به دنیا آمده بود، به مانند نوزیر در دانش‌سرای گوری به تحصیل پرداخت و از همان زمان دوستی خلل‌ناپذیرش را با او پایه‌ریزی کرد. از آثار مسلم ماقامایف می‌توان به اپرای "شاه اسماعیل"²⁸ نیز اشاره نمود. او از بنیان‌گذاران علمی موسیقی سرزمین خود به شمار می‌رود؛ هم اکنون فیلامونیای باکو به پاس احترام به آثار و ارزش‌های او مسلم ماقامایف نامیده می‌شود. سومین اثر بزرگ در شکل‌گیری موسیقی جدی و علمی آذربایجان، اپرای کوراغلو اثر حاجی‌بی است. مضمون این اثر براساس داستان مبارزات مردم برای کسب آزادی پی‌ریزی شده که



صحنه‌ای از اپرای شاه اسماعیل



آرشین مال آلان



صحنه‌ای از اپرای نرگس

²⁷ Aram Khachaturian

²⁸ Shah Ismail



آرام خاچاطوریان



محمد سعید اوردوبادی

موضوعی متعلق به قرن هفدهم می‌باشد. لیبرتوی این اپرا توسط حبیب اسماعیل‌اف^{۲۹} تهیه گردیده که متن اصلی و اولیه اشعار آن متعلق به "محمد سعید اوردوبادی"^{۳۰} بوده است. اوردوبادی نویسنده و نمایشنامه‌نویس بزرگ آذربایجان به این نکته اشاره می‌کند که مدت‌ها قبل حاجی‌بی او را از طرح‌های خود برای ساختن و پرداختن اپرایی به نام کوراغلو آگاه کرده است؛ در این رابطه خود تئویر می‌گوید: "شاید برای انجام یک کار خوب و درخور، سعی و کوشش چندانی نیاز نباشد زیرا با مراجعه به میراث حماسی مردم آذربایجان به راحتی می‌توان نقش و سهم کوراغلو را مشاهده کرد." حضور حاجی‌بی در تدوین متن این اپرا هدایت‌گرانه و مهم به نظر می‌رسد؛ متن لیبرتوی کوراغلو با متن اصلی آن تا حدودی متفاوت است، زیرا گنج‌نیدن کلیه صحنه‌ها، تصاویر و زمینه‌های موضوعی حماسه در اپرا تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. بدین ترتیب سال‌های کهن‌سالی کوراغلو، مبارزات و مرگ او، رویدادهای اسطوره‌ای دیگر، مسائل شخصیتی این قهرمان، اسب او "قیرآت"^{۳۱} و قدرت ساز و آوازش تا حدودی دچار تغییر شده و گاه حذف گردیده است؛ در این لیبرتو نقش افرادی چون "دکی حسن"، "دمیرچی اوغلو" و غیره با اصل داستان تفاوت‌هایی دارد، زیرا به علت تغییرات در نام آن‌ها که به عنوان نماد مردم و

روستاییان مطرح می‌شوند به اسامی تازه‌ای برمی‌خوریم؛ "نادر"، "ولی"، "ایواز" و "پلاد" شخصیت‌های جدید این لیبرتو هستند. دگرگونی‌هایی نیز در شخصیت‌هایی چون "نیگار" و "کچل حمزه" به وجود آمده است. در متن اصلی نیگار دختر حمزه بیگ است لیکن پس از این که حمزه "قیرآت" را می‌رباید نیگار به همسری کوراغلو در می‌آید؛ اما در لیبرتوی اپرا، کوراغلو حمزه را به جای حسن خان به قتل می‌رساند و نیگار که دختر یک دهقان است به همراه کوراغلو بر علیه ستم زورگویان می‌ستیزد. در اشعار اولیه کوراغلو و نیگار فرزندانی ندارند لیکن ایواز را به فرزند خود می‌پذیرند؛ در حالی که در لیبرتو، ایواز برادر نیگار است. این تغییرات از حالت آرمانی و تاریخی داستان نکاسته، زیرا تئویر بی در گفتگویی با محمد سعید اوردوبادی می‌گوید: "در حقیقت پندار قهرمانانه کوراغلو در متون مختلف گاه نادیده گرفته می‌شود و او به شکل یک راهنم و یاغی که عاشق پیشه نیز هست معرفی می‌گردد. به این دلیل ما در اپرای خود با توجه به دقایق سیاسی و اجتماعی زمانه، شخصیت رئالیستی او را که به وسیله دوستان و نزدیکانش نگاشته شده، مورد مذاقه قرار می‌دهیم." در سی‌ام آوریل ۱۹۳۷ اولین اجرای اپرای کوراغلو در فستیوال هنر موسیقی آذربایجان بر روی صحنه

²⁹ Habib Ismayilov

³⁰ Mohammad Said Ordubadi

³¹ Qirat



کوراغلو اثر طاهر سالاھوف^{۳۲}



اپرا - تاتر و باله آخونداف: باکو

³² Taher Salahov



پروفیسور بولبول



میرزا فتحعلی آخوندآف



نیازی

"اپرا-تأثر و باله آخوندآف"^{۳۳} در باکو رفت. نقش "هدایت‌زاده" در به صحنه بردن کوراغلو قابل تقدیر است؛ کارگردان هنری آن "مصطفی‌زاده" بود و نقش کوراغلو را پروفیسور "بولبول"^{۳۴} بعهدہ، داشت؛ کہ بیش از ۴۰۰ بار این نقش را در اجراهای مختلف بازی کرد. "بولبول" از آوازخوانان با قدرت تنور بود کہ اسم و رسم دیرینه‌اش هنوز هم بر سر زبان‌هاست. ایفای نقش نیگار به عہدہ خانم "اسکندری"^{۳۵} بود کہ از سوپرانوهای جادویی اپرای آذربایجان محسوب می‌شد. شخص ئوزیر، رهبری این اجرا را به عہدہ داشت. در سال‌های بعد "نیازی"^{۳۶} کارگردان و رهبر بزرگ موسیقی آذربایجان از موفق‌ترین اجراکنندگان کوراغلو محسوب می‌شود. "حسن‌زاده" نیز بارها و بارها کوراغلو را کارگردانی کرد. هنرشناسان و خبرگان اپرای جهان، کوراغلو را هم‌تراز اپراهای آهنگسازان بنام روس چون "گلینکا"^{۳۷}، "بورودین"^{۳۸} و "موسورگسکی"^{۳۹} می‌دانند و از آن به عنوان اپرایی رئالیستی کہ در نقطه مرکزی موسیقی آذربایجان قرار گرفته، یاد می‌کنند. حاجی‌بی این بار اثر نوین و بی‌همتای خود را با هویتی تازه می‌آفریند و با مهارت بی‌نظیری مجموعه‌ای از میراث ادبی،

³³ Akhundov Azerbaijan State Academic Opera and Ballet Theater

³⁴ Bulbul

³⁵ Gulyara Iskenderova

³⁶ Niazi

³⁷ Mikhail Glinka

³⁸ Alexander Borodin

³⁹ Modest Mussorgsky

فرهنگی و موسیقی مردم را در قالب این اپرا می‌ریزد. او خود می‌گوید: "کوراغلو کسی است که با قدرت تمام به جنگ چپاولگران بی‌درد و غاصبان داخلی و خارجی می‌رود؛ لیکن بی‌دلیل نیست که از آن زمان تا به امروز، عاشق‌های آذربایجان از کوراغلو و حماسه او می‌خوانند و سازهایشان در ستایش عشق و آزادی، عدالت و برادری نغمه سر می‌دهند و نفرت تاریخی خود را از مستبدان زورگو و دلالان پول‌دوست بی‌خبر از مردم به فریاد اعلام می‌دارند."



موسورگسکی



بورودین



گلینکا



نشسته از راست به چپ: پروکفیف، گلیر، شوستاکوویچ، حاجی‌بی‌آف، خاچاطورریان - ۱۹۳۶

کوراغلو یکی از رهبران قیام تاریخی اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفده در آذربایجان است، این قیام مناطق غرب ایران، قفقاز و آناتولی را در می‌نوردد و با پیروزی خود رهایی انسان‌ها را ممکن می‌سازد. خاطره از خود گذشتگی‌ها و مبارزات کوراغلو بر سر زبان‌ها می‌افتد و در طی سه قرن سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. کوراغلو تاریخ آرزوها و آمال آزادی‌خواهانه ملت‌های شرق است. او با دلاوری، آزادمنشی و آشتی‌ناپذیری علیه تجاوزگران به نبرد برمی‌خیزد؛ امروزه، صدای سازهای عاشقی، چک‌چک شمشیر او و نعره دشمن شکن‌اش را منعکس می‌کنند؛ کوراغلو در افسانه‌های کشورهای خاور نزدیک نیز چهره‌ای آشناست. در اواخر قرن شانزدهم و بعد از روی کار آمدن شاه عباس، اشغالگران همسایه به منظور دست‌یابی و تسخیر آذربایجان دست به کار شدند. شهرها و روستاها در این زد و خورد ویران گردید و آثار تاریخی و فرهنگی آسیب فراوانی دید؛ هنرمندان، صنعت‌گران و دانشمندان به عنوان اسیر به زور و اجبار از وطن خود کوچانده شدند و جز ویرانی و بدبختی چیز دیگری باقی نماند. این بار نیز چون همیشه مردم به پا خاستند و با رشادت و دلاوری از وطن خود دفاع کردند. در این دوران در شیروان، طالش، اردبیل، مراغه، قاراباغ، تبریز، نخجوان و سایر ایالات آذربایجان، جنگ‌های سختی علیه تجاوزگران در گرفت که منجر به شکست دشمن شد. منظومه کوراغلو جلوه بدیعی از آتش مبارزه عمومی را علیه دشمنان داخلی و خارجی در نقاط مختلف آذربایجان به نمایش می‌گذارد. این دلاوری و رشادت برای اولین بار در مجموعه‌های منتشره در قرون هفده و هجده خود را نشان می‌دهد؛ کتاب "نغمه‌ها" اثر "الیاس مشق" از بازرگانان بنام تبریز که اینک در موزه مسکو نگهداری می‌شود دارای سیزده سروده از کوراغلوست؛ این کتاب در ۲۵ ژانویه ۱۷۲۱ به



آثار باقیمانده از قلعه کوراغلو

زبان آذربایجانی در تبریز چاپ شده است؛ بر طبق متون این کتاب جنبش کوراغلو مصادف با دوران حکومت شاه عباس در ایران و سلطان مراد در ترکیه بوده است، مکان و سنگر اصلی او مابین کوه‌های "قارص" و "ارزروم" ذکر می‌شود؛ او در میان جنگل انبوهی که امروزه به "سوغان-لی" معروف است، در قلعه‌ای که به "کوراغلو قلعه سی"^{۴۱} شهره گردیده، به فرماندهی انقلاب خود مشغول بود. از دیگر اسناد مربوط به تاریخ کوراغلو می‌توان از منظومه شاعر دیگری به نام "عندلیب قاراجاداغی"^{۴۲} که در ۱۸۰۴ چاپ شده نام برد؛ او از اهالی اهر بود که در اثرش سروده-های مربوط به کوراغلو را ثبت کرده است این کتاب خطی از نظر تاریخ ادبیات و فولکلورشناسی حائز اهمیت بسیاری است. در سال ۱۸۴۲ برای اولین بار حماسه کوراغلو به صورت کتابی در آذربایجان منتشر شد. این اثر که به وسیله "الکساندر خودچکو"^{۴۳} گردآوری شده بود بعدها به زبان انگلیسی در لندن انتشار یافت؛ در سال ۱۸۵۶ "س.س پن"^{۴۴} داستان کوراغلو را از انگلیسی به روسی ترجمه کرد. این داستان تا جایی مورد توجه قرار گرفت که در سال ۱۹۴۹ نسخه معتبر و تحلیلی کوراغلو از چاپ خارج گردید، در این مجلد ۱۷ فصل درج شده و فولکلورشناس برجسته آذربایجانی پرفسور "محمد حسن تهماسب" بر این نسخه نظارت داشته است.



عندلیب قاراجاداغی



ژرژ ساند



الکساندر خودچکو

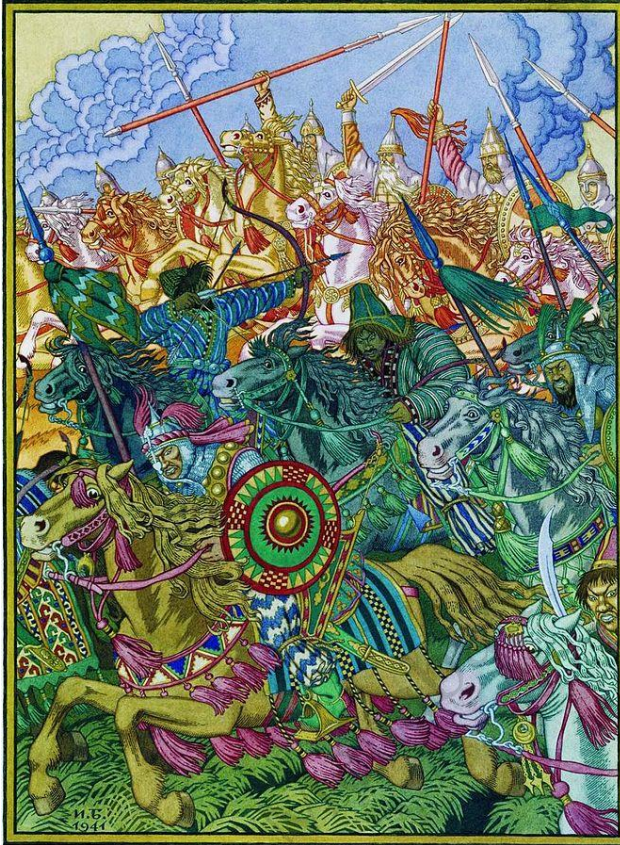
⁴⁰ Soğanlı

⁴¹ Koroqlı qalası

⁴² Andalib Garajedaghi

⁴³ Aleksander Chodźko

⁴⁴ S. S. Penn



ایگور پولکون

کوراغلووی تهماسب دو بار به صورت کتابی با ترجمه روسی منتشر گردید؛ امروزه نیز تنی چند از دانشمندان و هنرشناسان آذربایجانی مشغول تحقیق درباره نقاط تاریک زندگی کوراغلو هستند؛ این حماسه به زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسه، آلمانی، فارسی و چینی نیز برگردانده شده است. نویسنده‌ی معروف فرانسوی "ژرژ سانده"^{۴۵} چند سروده از کوراغلو را به زبان فرانسوی ترجمه کرده که در مجموعه پیک شرق و آذربایجان به چاپ رسیده است. کوراغلو در میان مردم ارمنی، گرجی، کرد، ترکمن، ازبک، تاجیک، قزاق و ترکیه نیز شناخته شده است؛ قهرمانی عاشق، که با ساز دشمنان‌اش را از پای در می‌آورد و به همراه اسب وفادار و شمشیر فولادین‌اش

شهره آفاق می‌گردد. از دیگر ویژگی‌های داستان کوراغلو شرکت زنان در این جنبش به نظر می‌رسد؛ "نیگار"، "تلی"، "رقیه"، "محبوب" و ... از جمله زنانی هستند که جنبش او را یاری می‌دهند و با رفتن به "چنلی بل" به وی می‌پیوندند؛ نهضت زنان در چنلی بل پا به پای مردان به نبرد بی‌امان با دشمن ادامه می‌دهد و این یکی از آن داستان‌های شرقی است که زنان پا به پای مردان در امورات مربوط به اجتماع خود شرکت می‌کنند. این داستان حماسی مانند دیگر منظومه‌های قهرمانی چون "ایگور پولکون"^{۴۶}، "داوید ساسونی"^{۴۷}، "ایلیاد و ادیسه"^{۴۸}، "کاله والا"^{۴۹} و "شاهنامه"^{۵۰} در یک ردیف قرار دارد. باری نبوغ و خلاقیت تئویر باعث به وجود آمدن اثری می‌شود که در تاریخ آذربایجان بی‌همتاست. او نوعی جدید از اپرای حماسی را با استفاده از روحیه غیرتمندی و میهن‌دوستی و موسیقی پر بار مردمی ابداع می‌کند. حاجی‌بی در اپرای کوراغلو ویژگی‌های موسیقی عاشقی و پرداخت آن را در قالب کلاسیک اپرایی به واقعیت مبدل می‌سازد؛ این ویژگی‌ها با وجود تغییرات محسوس و فرم‌بندی‌های موسیقی آکادمیک، نه تنها به اصل اثر خدشه‌ای وارد نمی‌کند بلکه ویژگی بارز و مشخص موسیقی رئالیستی و توصیفی را در شخصیت کوراغلو متجسم می‌سازد.

⁴⁵ George Sand

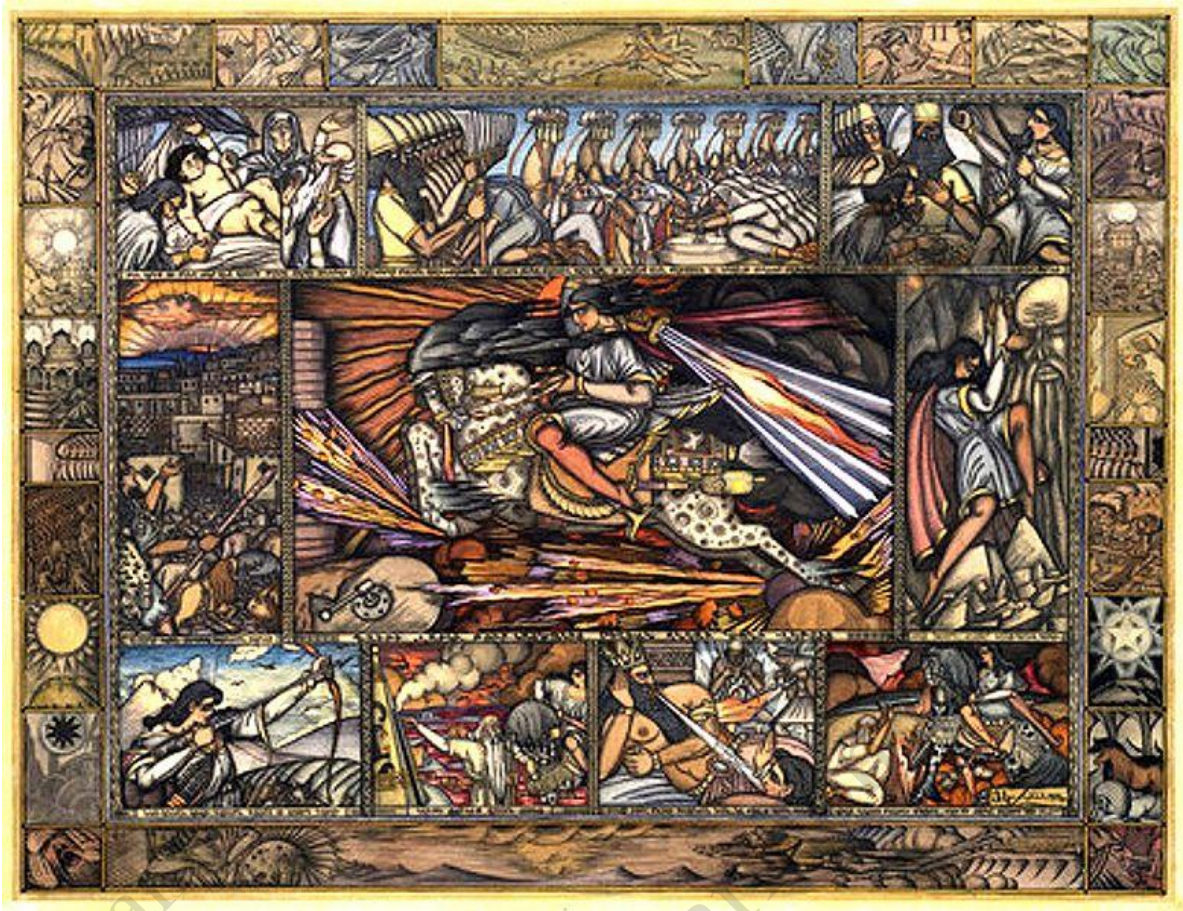
⁴⁶ Slovo o polku Igoreve

⁴⁷ Daredevils of Sassoun

⁴⁸ Iliad & Odyssey

⁴⁹ Kalevala

⁵⁰ Shahnameh



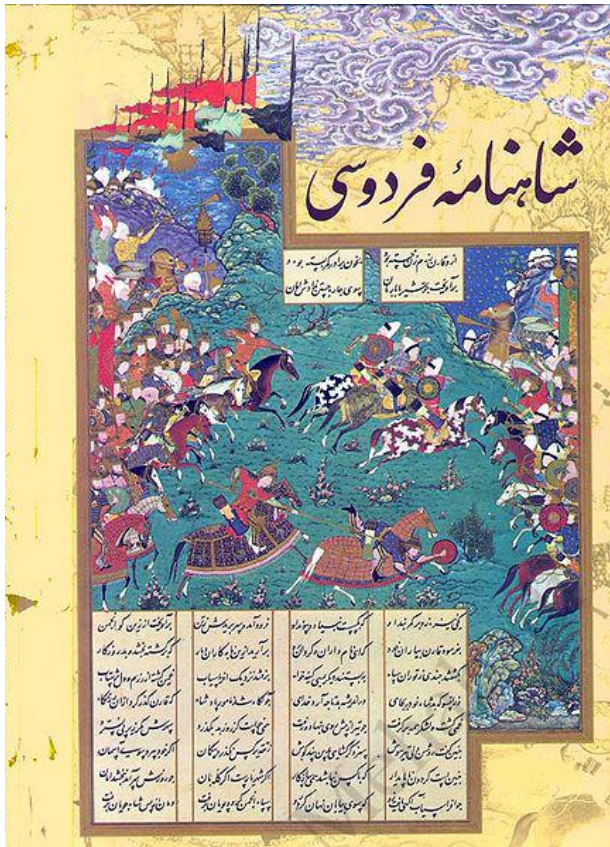
داوید ساسونی



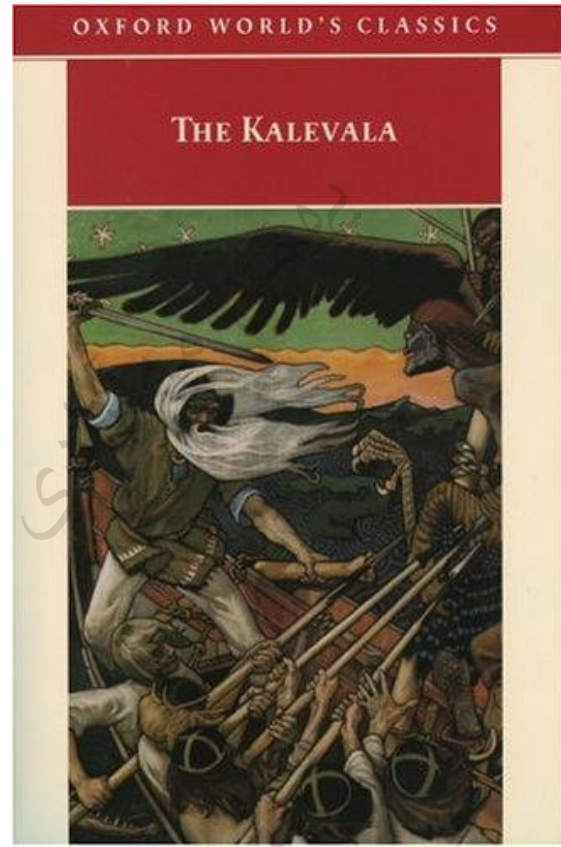
دست نوشته ادیسه مربوط به قرن پانزده م.



نمونه‌ای از ایلیاد مربوط به اواخر قرن پنج م.



شاهنامه



کاله‌والا



تروبادور



مینی‌زینگرها

توزیر در این مورد می‌گوید: "چون خود کوراغلو عاشق است و عاشقی پیشهٔ اوست، پس بیراه نیست که گفته شود که موسیقی اپرا نیز موسیقی عاشقی است." "عاشق‌ها" در آذربایجان، "مینی‌زینگرها"^{۵۱} در آلمان، "تروبادورها"^{۵۲} در ایتالیا، قرن‌هاست که به کار ساز و آواز مشغول‌اند و از مردم دور و اطراف خود می‌سرایند؛ اپرای کوراغلو با به کارگیری این نوع موسیقی، در پنج پرده سروده شده است: پرده اول این اثر، املاک

⁵¹ Minnesinger

⁵² Troubadour

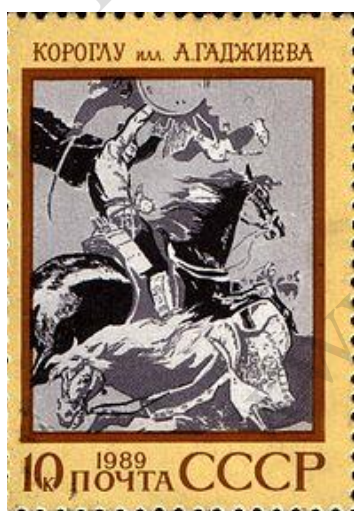
حسن خان را نشان می‌دهد؛ او از سرکردگان متمول و زورگوست. گروهی از مردم در حال صحبت از ظلم‌های خان و افراد او نسبت به خود هستند.

Kanddlylar: *Bü gozal tabyat Bü Şən manzərə,
bir daha səadet verməz bizlərə,
Səadə Vərməz, Səadət Verməz, Səadət verməz, bizlərə, bizlərə, bizlərə,
Matəmә bürünmüş gozal kəndimiz,
görünür bü donyada yox bəxtimiz.
Gormədik azadlıq gün üzün bir sabah,
bizləri əzdi bəylər, əzdi xan.
Gormədik azadlıq gün üzün bir sabah,
biləri əzdi bəylər, əzdi xan,*

ترجمه آزاد این ابیات به شرح زیر است:

روستایان گز: زیبایی طبیعت، مناظر دلکش
از برای ما موجب سعادت نیست

دهکده زیبایمان تو گویی جامه ماتم پوشیده،
پنداری هرگز بخت با ما یار نبوده است
زیرا که ندیدیم یک بار نیز روی آزادی
پایمال کردند ما را بیگ‌ها و خان
ندیدیم یک بار نیز روی آزادی
پایمال کردند ما را بیگ‌ها و خان.



کوراغلو

در این زمان حسن خان به همراه سواران مسلح از راه می‌رسد؛ بعد از توهین و تکفیر و یادآوری قدرت خود قصد دارد از رمه اسبانش، اسبی در خور به مهمان متنفدش "احسان پاشا" هدیه دهد اما ابراهیم خان او را خیردار می‌کند که تیماردار اسبها "آلی" پیر، آن‌ها را به چراگاه برده است؛ این موضوع باعث عصبانیت خان می‌شود و فرمان می‌دهد تا چشم‌های او را کور کنند. نیگار سرپیش خدمت او این خبر را به گوش "روشن"، فرزند "آلی" می‌رساند و "روشن" بی‌خبر از همه جا با دریافت خبر برآشفته می‌شود. او اینک فرزند یک پیرمرد کور است؛ بدین مناسبت به "کوراغلو" یا "پسر مرد کور" شهره می‌گردد. انتشار خبر این فاجعه روستایان، دهقانان و مردم را



کوراغلو



به خشم می آورد و این جاست که کوراغلو یا روشن از فرصت استفاده کرده مردم را به مبارزه علیه جلادان و ظلم خانها دعوت می کند. او قصد دارد به اتفاق یارانش به کوهها پناه ببرد تا از آن جا قیام خود را سازماندهی کند. نیگار همسر آینده او در آن جا باقی می ماند تا شوهرش را از اخبار پنهانی آگاه سازد. اپرا با اورتور با شکوهی آغاز می گردد؛ گام سی بمل ماژور با فواصل افزوده، کاراکتر اورتور^{۵۳} را معرفی می کند. این قسمت چکیده تمام موضوعات اپرا را در خود جای داده است. تمپوی "مدرآتو"^{۵۴} بعد از چند ده میزان با علامت "منوموسو"^{۵۵}، به مفهوم نه آن قدر سریع، به آرامش هدایت می شود. جوش و خروش اولیه در این آرامش که به معنی عشقها، دلدادگیها و شکستهاست و در طول اپرا به عنوان "لایت موتیف"^{۵۶} نیگار به کار رفته، دوباره به سرعت تبدیل می شود، بازگشت به سرعت اولیه اورتور را به پایان می رساند. ملودی مشخصه نیگار یا "لایت موتیف" او یادآور غمی مبهم در دل انسان است، آوایی شرقی رنجی ناگفته را می سراید و این اندوهی است دیرین در غربتی تام و تمام. پرده اول با چند زخمه به وسیله تار اول آغاز می گردد و در پی آن موسیقی قدرتمندی مترنم می شود؛ این قسمت با

تمپوی "آلگرو مدرآتو"^{۵۷} و در گام می بمل ماژور به پیش می رود تا با ورود سراینندگان تنور و باس هراس و وحشت از خانها و رنج و عذاب مردم مجسم شود. آریای باشکوهی به گوش می رسد، آریای سوپرانوی نیگار، عظمت، زیبایی و عشق او را نمایان می کند؛ آریای بعدی از آن کوراغلو یا "روشن" است، تصویر قهرمان از طریق نمایش خصوصیات و ویژگیهای او تکمیل می شود؛ وی در آریای خود با عنوان "سنی گوردوم" (Səni gordüm) "تو را دیدم" به شکل عاشقی دلباخته ظاهر می شود؛ موسیقی این قسمت آمیزه ای از عشق، صداقت و تغزل است. زیبایی وصفناپذیر این دو آریا که به آریای "کانتابیله"^{۵۸} شباهتی کامل دارند در یک روند عاشقانه، نرم و آهسته انسان را به تفکر وا می دارد. حاجی بی تبحر خود را در عرصه دو آریای اولین پرده اپرا به نمایش می گذارد.

53 Overture
54 Moderato
55 Meno Mosso
56 Leitmotif
57 Allegro Moderato
58 Cantabile



کوراغلو

از نقطه نظر اجرایی این آریاها همچون دیگر آریاهای اپرا، بسیار مشکل و حرفه‌ای است؛ سومین آریای کوراغلو در کنتراست و تضاد شدیدی با دو آریای قبلی قرار دارد؛ این بار آن عاشق دلباخته و شیفته، شیرآهن‌کوه مردی است که به جنگ دشمنان مردم خواهد رفت و برای همیشه نبرد را تا استقرار عدالت پیش خواهد برد؛ این قسمت با مفهوم "دیگر توانی نیست به تنگ آمدیم" (təngə gəldik yox təvan) آغاز می‌گردد. در این بار آریا کوراغلو به شکل جنگاوری عدالت‌جو، طالب استقلال و نیک‌بختی برای مردم‌اش تصویر می‌شود. این بار کوراغلو خطاب به مردم آن‌ها را به مبارزه دعوت می‌کند و بر آن است تا ریشه فساد و ظلم را از زمین برکند. موسیقی این آریا دارای کاراکتری مبارزه‌جویانه و پهلوانی است. پرده اول با تصمیم کوراغلو برای رفتن به جنگ و آماده شدن برای جنگ پایان می‌پذیرد. صحنه‌های تاریخی اولین پرده از این اپرا، مردم را به اشکال گوناگونی نمایش می‌دهد؛ در ابتدای این صحنه مردمی سرکوب شده و به جان آمده تصویر می‌شود و در همین جاست که گروه گر آواز زیبای طبیعت و گستره دشت‌ها را می‌سراید. در صحنه‌های بعدی حالت‌های خشم و غضب و سپس بندگسلی و عصیان مطرح می‌گردد و این حادثه به ویژه در عبارت "از هر طرف خون‌ها جاری شود چون سیل" (Hər tərəfdən qanlar Axsən Sel kimi) به چشم می‌خورد. آهنگساز در این اثر با استفاده از لایت موتیف‌های به جا، ریتم کلی اپرا را تضمین می‌کند. او خود متذکر می‌شود که: "یکی از این لایت

موتیف‌ها که در ابتدای اپرا به گوش می‌رسد و سپس در مراحل بعد نیز تکرار می‌گردد مربوط به روحیه سرخورده و سرکوب شده مردم است؛ این موتیف هرگاه که اعمال ضد انسانی خان نسبت به مردم مطرح می‌گردد دوباره شنیده می‌شود. دومین لایت موتیف نشانگر روحیه انقلابی و آشتی‌ناپذیر مردم با ظالمان است در این نماد نارضایتی و طغیان آن‌ها به نمایش درمی‌آید. شنیده شدن این موتیف در طول اپرا، عصیان کوراگلو و به تنگ آمدن مردم را آشکار می‌کند. "آریای نیگار در این قسمت از اپرا تحت عنوان "روشن محبوب من" روحیه این زن قهرمان و عشق عمیق او را به زیبایی و نیز قدرت او را در نوعی از موسیقی که گویای پاکی و بی‌ریایی‌ست، به نمایش می‌گذارد. عنصر قهرمانی شخصیت نیگار در موومان میانی این آریا به خوبی جلوه می‌کند، به طوری که لحن از جان گذشتگی و قهرمانی مردم را نیز می‌توان در آن ملاحظه کرد.



کوراگلو

در پرده دوم، موسیقی نشانگر آسودگی و راحتی حسن خان در سالن تشریفات خود است؛ او برای از بین بردن کوراگلو دست به کار توطئه می‌شود. آریای حسن خان که با استفاده از پرش‌های آهنگین و ریتم سردرگم و سریع، چهره یک حکمران مستبد خودکامه را با دستورات پرت و نامربوط "شراب، شراب" به نمایش درمی‌آورد، در خط باس اجرا می‌گردد. در این قسمت ظلم و ستم خان منعکس است، موسیقی سرآغاز این موومان از چنان روانی و تضادی برخوردار است که هنر حاجی‌بی را به تمام و کمال نشان می‌دهد. او در معرفی خان

ضمن نمایش تشریفات و عظمت‌های خودساخته، حيله‌گری و ریاکاری‌اش را نیز برملا می‌کند؛ جملات حسن‌خان در سرآغاز این بخش بسیار جالب و شنیدنی است:

Bü enqilab torədəni asardəm man öz əlimilə

بانی این انقلاب را من با دستان خود به دار

می‌آویزم

Ehsan Paşailə bareşmaq gərək

صلح با احسان پاشا

İttefaqə gereyb çalışmaq gərək

اتحاد برای سرکوبی دشمن

حسن‌خان در آریای خود (که یکی از بهترین قسمت‌های اپراست) سیاست داخلی و خارجی را تشریح می‌کند. او در داخل طغیان را سرکوب خواهد کرد و تمام آن‌هایی را که علیه وی به پا خاسته‌اند به دار خواهد آویخت؛ در سیاست خارجی بنا به مصلحت کنونی‌اش به صلح خواهد گرایید و شعار صلح را بر زبان‌ها جاری خواهد ساخت، در عین حال به مهمان تازه وارد خود، احسان پاشا ثابت خواهد کرد که چقدر بزرگ، قابل احترام و قدرتمند است؛ او با آوردن تمام سمبل‌های کفر و فساد خواهد کوشید تا شرایط را آرام و کشتی متلاطم خود را امن و ساکت قلمداد کند؛ چاپلوسی‌های حسن‌خان و احسان پاشا برای یکدیگر، دروغ بودن تمام ادعاهای صلح را برملا می‌کند. در این قسمت دو قطعه



کوراغلو

موسیقی رقص توسط ارکستر نواخته می‌شود که خصوصیات و ویژگی‌های رقص‌های آذربایجان را در خود دارد. ورود "دلکک" طبق یک سنت دیرینه از قسمت‌های بسیار جالب این اپراست؛ او قبل از آن که شرف حضور پیدا کند با تنی چند از سپاهیان در حالی که خون‌آلود و لت و پار شده هستند و یک ریز و پی‌درپی کوراغلو کوراغلو می‌کنند مواجه می‌شود که منظره بدیعی را به وجود می‌آورد، شبیخون این قهرمان آنان را که دهات را تاراج کرده مردم بی‌گناه را کتک زده و عده‌ای را کشته و گروهی را به دار آویخته‌اند به این حال و روز افکنده است. آن‌ها تا می‌توانستند زور گفته و تا حد امکان خشونت به خرج داده‌اند اما کوراغلو در یک آن چون رعد ظاهر شده و آنچه را که چپاول‌گران به زور گرفته بودند، از آنان ستانده و با کمک مردم تمام فریب‌های خان را در مقابل مهمان سرکوب‌گرش از این طریق برملا می‌سازد و پرده از رازهای مگوی خان و ظاهر فریبی‌های او کنار می‌زند. حاضران در بهت‌اند و تازه واردین هراسان بی‌لحظه‌ای سکوت و خاموشی از کوراغلو می‌گویند. فریاد خان آن‌ها را ساکت کرده و دلکک غافل و بی‌خبر از همه جا وارد شده و در خط تنور

می‌خواند: "کیست که مرا صدا کرد؟" (kim dir mēni çaqeran) و خان جواب می‌دهد: "کوراغلو!"؛ موسیقی فوق‌العاده و در نهایت هماهنگ با حرکات دلچک شاهد دیگری بر تسلط نوزیر بی بر عرصه‌های موسیقی است. حال حسن‌خان و احسان پاشا هر دو به اتفاق معتقد به سرکوبی کوراغلو هستند! احسان پاشا (تنور) پیشنهاد می‌کند که هزار نفر برای دستگیری او اعزام شوند؛ اما یکی از اعیان حاضر در مجلس روانه کردن پانصد نفر را کافی می‌داند و دیگران نیز جز تأیید کار دیگری ندارند، اما دلچک طرحی ارائه می‌کند او می‌گوید که اگر اسب کوراغلو "قیرات" را بیاورند او برای بردن آن خود خواهد آمد و آن‌گاه است که می‌شود او را دستگیر کرد! برای دزدیدن و آوردن اسب کوراغلو، "کچل حمزه" که از اعیان مفت‌خور دربار است اعلام آمادگی می‌کند. او در مقابل انجام کار، نیگار را به دست خواهد آورد زیرا مدت‌هاست که مدعی



نوزیر حاجی‌بی‌آف

عشق اوست؛ توافق بین خان و کچل حمزه، نیگار را آشفته می‌کند، او کسانی را برای آگاه کردن کوراغلو از واقعه به پیش وی می‌فرستد. "آریا بوفای"^{۵۹} دلچک با آن آواز گُمیک در رابطه با آریای نیگار در این قسمت از اپرا، تضاد عجیبی را نشان می‌دهد؛ نیگار "ایواز" برادر خود را برای خبررسانی به کوراغلو روانه می‌کند آریای نیگار در تاریک روشن صحنه بیابان، غم و اندوه این زن دلیر را نمایان می‌کند؛ نیگار به یاد ایام گذشته به یاد کوراغلو که اینک در خطر توطئه‌های دشمنان قرار گرفته در بیانی "اسپرسیو"^{۶۰} و در حرکتی "کانتابیله" می‌خواند. سلوی فلوت که در مایه شوشتی نواخته می‌شود اندوه جان‌کاه او را بهتر نشان می‌دهد؛ پنداری

⁵⁹ Aria Bufa

⁶⁰ Espressivo

نیگار در این آریا می‌گیرد، او تنهاست و گرفتار در دست خانی ظالم و ستمگر؛ موسیقی با بیان احساسات غم‌انگیز آغاز می‌شود و با همان لحن ادامه می‌یابد، با پیش رفتن موزیک بخش آواز فرا می‌رسد. پرده سوم با یک مقدمه عظیم و با شکوه مارش مانند⁶¹ به نمایش در می‌آید، در این بخش اتحاد و اتفاق مردم و قدرت آن‌ها در مقابله با ظلم و جور به تصویر در آمده است؛ تک تک سلول‌های موسیقی ئوزیر، بیزاری، نفرت و انزجار او را از استعمار، خفقان، خان‌ها، پاشاها و سیستم‌های سرکوب فریاد می‌زند. این همه در اپرای کوراغلو با موسیقی توصیف می‌شود؛ تشنگی بیش از حد مردمی ستم‌دیده که برای آزادی از خود نشان می‌دهند در این اپرا نمایان است. پرده سوم در "چنلی بل" و در قلعه کوراغلو اتفاق می‌افتد، زن و مرد، جماعتی از انسان‌ها برای استقبال از کوراغلو آماده‌اند، آن‌ها شعار می‌دهند که:

Çanlıbelçilar:

اهالی چنلی بل (کر):

*çanlıbel ölkəm, hər yery
mohkəm, mohkəm,*

*چنلی بل، سرزمینم، محکم، با استقامت و
تسخیرناپذیر است*

*Qüş keçə beilməz bu səngərlərin
üstündən
Qəsd edə bilməz bu yerlərə heç bir
düşmən*

*پرنده نیز از بالای این سنگرها نمی‌تواند گذشت
فکر تسخیر این جا بر دشمن گران است*



سکه یادبود ئوزیر حاجی‌بی‌آف

سرود با شکوه اهالی چنلی بل چون مارش غرایبی اجرا می‌گردد. در این لحظات کوراغلو به اتفاق همراهانش وارد می‌شود و در یک سخنرانی بی‌نظیر گزارشی از عملکرد خود را ارائه می‌دهد؛ او ضمن بیان اقدامات انقلابی خود، مردم را به اتحاد و اتفاق دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد تا فریاد آزادی برکشند؛ و آن‌گاه اطرافیان خود را معرفی می‌کند و از مردم می‌خواهد که ضمن دستگیری وزرا و امرا، خان را نیز دستگیر کنند. در این زمان عده‌ای از اهالی گرجستان و ارمنستان که از ظلم سران خود به تنگ آمده‌اند به او نزدیک

شده و اجازه پیوستن به سپاه آزادی بخش چنلی بل را دارند. کوراغلو خطاب به آنان چنین می‌گوید:

Koroqlu (Tenor):

کوراغلو (تنور):

*xanlardan zülm görmüş ermənilər-
gorcülər,*

ظلم و جور کشیده مردم ارمنی-گرجی

⁶¹ Marche

Başlayb üsyana, bizlərdən gəlib yardım
dilar,
Ermənilər- gorcülər, kürdölər, bü meskin
ləzgilər,

در حال قیامند و تمنای کمک دارند

ارمنی‌ها - گرجی‌ها، اکراد، این لزگی‌های مسکین

Mən gətirdim bu cəməət qardaş olson
bizlərə,

و من آورده‌ام تا این جماعت نیز با ما برادر باشند

Xan cəfasəndan qaçanlar qüy quşolson
bizlərə

آنان که از استبداد خان فراری‌اند بگذار به صف ما
پیوندند

əl bir olsonlar bu yoxsollar bizimlə bir
kərə

یکی باشند این مسکینان تا به یکباره

Mütəfeq qüvətlə zərbə endirək
düşmənlərə

ضربه‌ای متفق و کاری بر سر دشمن فرود آید

Qan içən düşmənlərə, zülm edən
düşmənlərə

بر دشمن خون خوار و ظالم

Məhv edən düşmənlərə

دشمنی نابودی‌خواه و ویرانگر



حاجی بی‌آف

کوراغلو ضمن پذیرفتن این جماعت
خطاب به همه کسانی که در زیر ظلم و
فشار و خفقان قرار دارند می‌گوید:
"چنلی بل سرزمین آن‌هاست به سوی
این وادی آزادی حرکت کنند؛ در این
زمان "کچل حمزه" خود را به "چنلی
بل" رسانده و با حیل‌های موفق به
فریفتن کوراغلو و دیگر یارانش می‌شود!
او خود را فراری از دست خان‌ها معرفی
می‌کند و شغلش را نگهداری اسب
اعلام می‌دارد. کوراغلو در

مقابل سؤال مردم که چگونه می‌بایست به او اعتماد کرد، آریای با شکوه خود را می‌خواند؛ وی در
این قسمت که در خط تنور اجرا می‌شود از نیگار یاد می‌کند، او در بیانیه خود بر تصمیم راسخش
در دفاع از حریم آزادی و انسان و جنگ با ظلم، یک بار دیگر پای می‌فشارد. در این صحنه یک
رقص پرهیجان و آهنگین وجود دارد که از نظر پرداخت موسیقایی بسیار پرمعنا و لطیف است؛

KOROQJLY
UVERTURA



КЕРОГJY
УВЕРТИОРА **Üzeyir**
HACI BÖL
(1885 - 1948)

Moderato

Flauto piccolo
2 Flauti
2 Oboi
2 Clarinetti
2 Fagotti
I
II
4 Corni (F)
III
IV
2 Trombe (B)
3 Tromboni
e
Tuba
Timpani
Tamburo
Piatti
Gran cassa
I
II
2 Tari
Moderato
Violini I
Violini II
Viole
Violoncelli
Contrabassi

اورتور اپرای کوروغلو

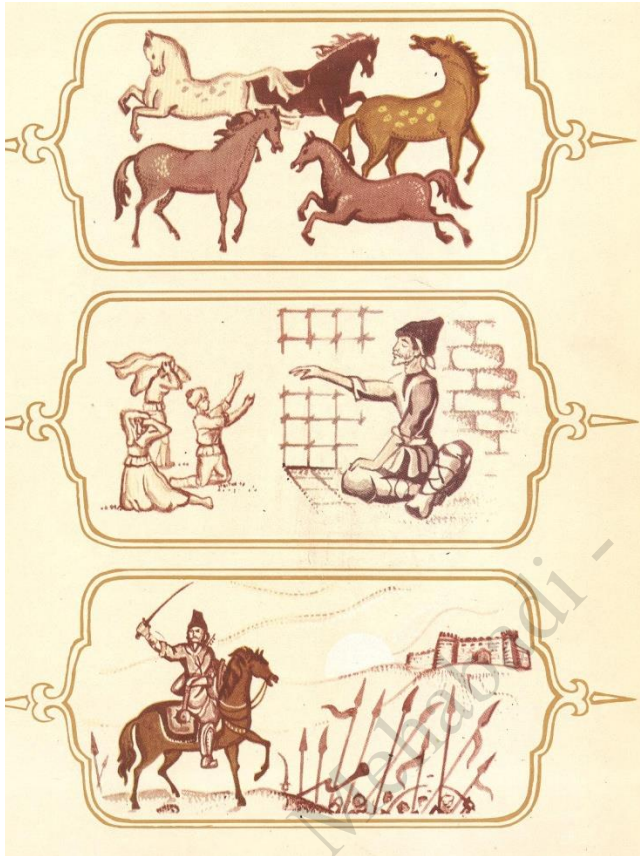
Баринчи парда ваге олур чөлде, жерлу үстүндө. Мөңсөзө -лдугча кезөлдир. Кандилдир эгьо ишлөрлө
 машугдурлар. Она кере өз балларымдак шикажет едирлер.
 Живописный уголок Азербай. жана Весеннее утро. Вдали, в розовой дымке - очертания гор.
 На зеленющих полях собрались крестьяне. Занятые тяжелой работой, они сетуют на горькую судьбу

Allegro moderato ♩ = 120

Allegro moderato ♩ = 120

شروع اپرای کوروغلو

توزیر در صحنه ورود کوراغلو و معرفی یاران او که با آواز "چنلی بل" و رقص جنگی همراه می‌شود، چنان تصویری از آزادی خواهی و شورش مردم به پا خواسته را ارائه می‌کند که در تاریخ موسیقی از نماهای بی‌بدیل و نادر به شمار می‌رود. توزیر در آفریدن صحنه‌های مهم و بارز تاریخ قیام کوراغلو به مبارزات مردم آذربایجان در طول تاریخ نیز نظر دارد و این دو را به گونه‌ای با هم تلفیق می‌کند که اثرش همواره تازه و بکر



تصاویری مربوط به اپرای کوراغلو - اسبها، دلک و کوراغلو

به نظر می‌رسد. وی جلوه‌های قهرمانی مردم و سعادت‌جویی آن‌ها را که در طول تاریخ بشریت به عنوان آمال و ایده‌های ارزشمند مطرح بوده‌اند در یک داستان متعلق به قرن شانزده و هفده جان می‌بخشد؛ او تشنگی استقلال و آزادی را در مردم به عالی‌ترین وجه هنری به نمایش در می‌آورد؛ طرح پلی‌فونیک^{۶۲} موسیقی چنلی بل و آواز گُر در این قطعه از پرده سوم به نهایت درجه عالی تصنیف شده است؛ تم موسیقایی و پرداخت پلی-فونیک در بسط مایه‌های آذربایجانی، چنان ماهرانه جایگزین شده‌اند که کمتر در دیگر آثار نمونه آن را می‌توان سراغ گرفت؛ بسط‌های اصلی این درون مایه موسیقایی در درجات "سوب‌دومینانت"^{۶۳} و "دومینانت"^{۶۴} قرار دارند که از دیدگاه اتنوموزیکولوژی مربوط به پتانسیل‌های موسیقی عاشقی است که لاجرم نظریه ایده‌آل^{۶۵}

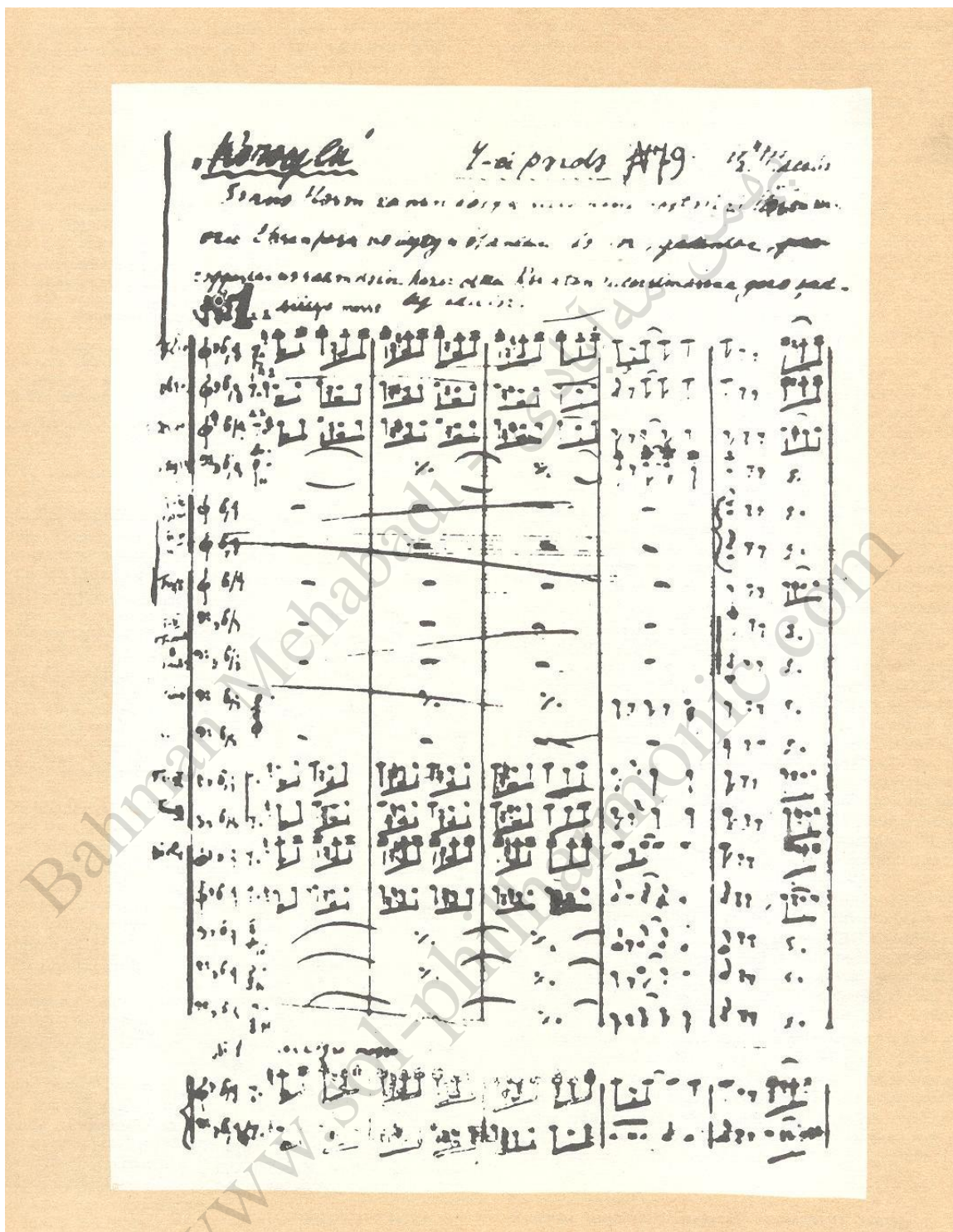
توزیر بی را در مورد نقش آواهای کنتراپونتال به عنوان برجسته‌ترین بخش دربرگیرنده جماعتی انبوه در موسیقی پلی‌فونیک ملی، کاربرد عملی می‌دهد. تجسم کوراغلو در این اپرا به عنوان قهرمان مردم، که سلحشوری مبارز و پیکارجوست، از بهترین ویژگی‌های شخصیتی مردم آذربایجان است؛ صفاتی چون از خود گذشتگی، ایثارگری در راه سرزمین مادری، شجاعت، کینه‌توزی ابدی نسبت به بدکاران و دشمنان، صداقت و درستی به همراه ثبات قدم در راه آرمان‌های انسانی، احساس دلسوزی و هم‌بستگی با تهی‌دستان و مظلومان، نیازمندان، کودکان و کهن‌سالان و احترام فوق‌العاده به زنان، احساسات دوستانه نسبت به سایر اقوام و ملل، گرمی‌داشت آمال آزادی‌خواهی و موهبت هنروری و شاعری در کوراغلو نیز به طور مشخص قابل رؤیت است. او پیشاپیش مردمی به تصویر در می‌آید که آماده نبردند، وی نه تنها تک تک دردها و رنج‌های مردم را با روح و جان خود احساس کرده که خود نیز از آن‌هاست. به این ترتیب آمیختگی وی با موسیقی مردم با ساز عاشق‌ها و فرم‌های شایع موسیقایی وطنش این ارتباط را تنگ‌تر از همیشه می‌کند. "قیرات" اسب کوراغلو در آخرین لحظات این پرده از اپرا به وسیله کچل حمزه دزدیده می‌شود و این پایان سومین پرده است.

⁶² Polyphonic

⁶³ Subdominat

⁶⁴ Dominant

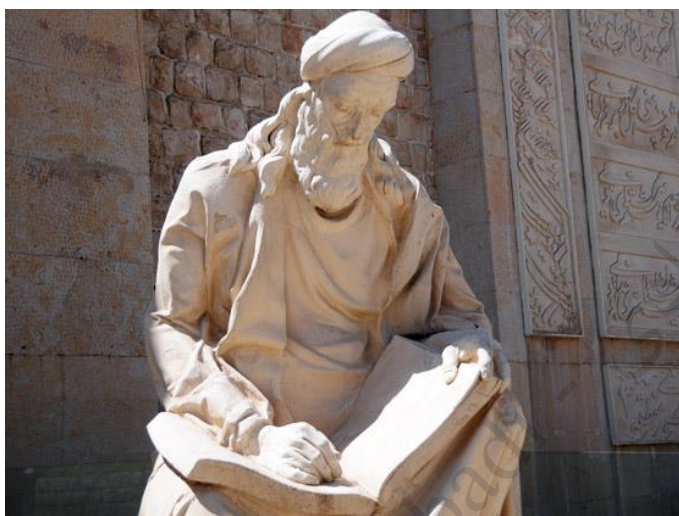
⁶⁵ Contrapuntal



دست خط اوزیر حاجی بی‌آف

پرده چهارم در بارگاه "حسن خان" اتفاق می‌افتد؛ "احسان پاشا" مهمان شاه به اتفاق تمام اعیان و اشراف در یک مجلس جشن و شادی که برای آورده شدن "قیرآت" اسب کوراغلو ترتیب یافته، شرکت دارند آواز یک

خواننده ایرانی که شعر معروفی از خواجه حافظ شیرازی، استاد بزرگ سخن پارسی و گوهر آرای غزل، را در خط "متسو سوپرانو"^{۶۶} می خواند، طنین انداز می شود:



خواجه حافظ شیرازی

ساقی بخور باده و برافروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خیر ز لذت شرب مدام ما

ایجاد تضاد از دیدگاه ئوزیر بی در این صحنه بسیار موفق بوده است؛ در حالی که در بارگاه حسن خان، مجلس می گساری و جشن برپاست، مردم او

در قیام و عصیان به سر می برند و خونشان هر روز ریخته می شود. به دنبال آواز خواننده ایرانی یک موسیقی رقص به گوش می رسد و سپس آواز کُر آغاز می گردد؛ ولی یکباره کوراغلو در لباس مبدل وارد می شود! حسن خان با تعجب سؤال می کند که او کیست! و احسان پاشا جواب می دهد: "به عاشقها شبیه است" و حضار که به رغم خود او را عاشق تصور کرده اند منتظر آوازش می مانند؛ کوراغلو قطعه عاشق گونه ای را سر می دهد که بسیار زیبا و گیراست، حاجی بی در این اولین آواز، عظمت و شکوه موسیقی عاشقی را جلوه گر می سازد؛ کوراغلو چنان عاشقانه و لیریک می خواند که حدی برای زیبایی این آواز نمی توان شمرد؛ ئوزیر بی از این طریق ارتباط موسیقی و مردم را به نمایش می گذارد و نشان می دهد که این هنر جزو ادراکات مردم و اجتماع اوست. آشکارترین تصویر کوراغلو در دو پرده سوم و چهارم این اپرا تجلی کرده است؛ آریای اول پرده سوم که به گزارشی از سوی کوراغلو به مردم چنلی بل شبیه است به سبک داستان های عاشقی تصنیف شده که به وسیله مردم و با فریاد "هی - هی" همراهی می شود؛ در آریای دوم با عنوان "من آورده ام تا این جماعت با ما برادر باشند"

"Mən gətirdim bü cəməət qardaş olson bizlərə"

ویژگی دیگر کوراغلو به تصویر در می آید؛ احساسات بشردوستانه و همزیستی مسالمت آمیز بین ملل گرجی و ارمنی و احترام متقابل از دیگر پیام های این اپراست. آخرین آریای پرده سوم این اثر که توسط کوراغلو اجرا می شود به روند تغزلی نزدیک تر است اما در بخش میانی آن که به شکل قطعه سه بخشی A.B.A تصنیف شده، برخلاف آریای "تورا دیدم" (səni gordom) که دارای محتوایی لیریک و عاطفی است، روحیه تهییج

⁶⁶ Mezzo Soprano



پوستر کوراغلو

شده انقلابی و قهرمانی نیز وجود دارد. در قسمت (A) از این ترینر، شرایط روحی وی، احساسات شاعرانه و عاشقانه‌اش بروز می‌کند در پرده چهارم نیز سه آواز باشکوه از آن کوراغلوست. دو قطعه اولی در مایه "گوزللمه" (gozallama) عاشقی و سومین قطعه در مایه "شکسته" تصنیف گردیده است؛ این طرح از نقطه نظر فنِ درام حائز اهمیت فراوانی است چرا که هر کدام از آن‌ها به پرداخت بازی‌های روی صحنه فرصت و امکان می‌دهد. این سروده‌ها حاوی خصایصی چون شجاعت، قدرت فکری و تمرکز، همچنین نشانگر استعداد شاعرانه قهرمان مردم است. وجود خصایص ویژه موسیقی عاشقی در طول این سه آواز از قبیل اشکال ملودیک و ریتمیک، سونوریتته سازی و خود ساز کاملاً ملموس است. اولین آواز کوراغلو بعد از ورود به بارگاه خان، آوازی شاعرانه است که در ارتباط با نیگار به سرایش در می‌آید؛ او بسیار زیبا و با اعتماد به نفس کامل در کاخ خان به خواندن می‌پردازد؛ این کار به حدی زیبا و عالی

است که حاضران او را آفرین می‌گویند، طوری که حسن خان در عاشق بودن او دیگر تردیدی نمی‌کند. مجلسیان آواز او را "گوزللمه" می‌نامند که مربوط به نام یکی از آهنگ‌های عاشق‌هاست؛ در عین حال نوعی از اشعار فولکلوریک آذربایجان نیز به این اسم معروف است. کوراغلو بعد از اجرای آواز از سرنوشت قیرات سؤال می‌کند و خان غافل از ماجرا درخواست اجرای یک گوزللمه دیگر را به او می‌دهد؛ آواز دوم در شان قیرات سروده می‌شود، همراهی ارکستر به اتفاق آنسامبل تار بسیار با شکوه است. سومین قطعه که بنا به درخواست احسان پاشا اجرا می‌گردد یک آواز در مایه شکسته است؛ در این یک کوراغلو با توجه به زیر و بم‌های موسیقی و تلاطم آن، بسیار عالی می‌خواند که با ورود کچل حمزه و شناسایی کوراغلو، همه چیز به هم می‌ریزد؛ آتش و طغیان بر موسیقی سایه می‌افکند، کوراغلو دستگیر شده و دست و پایش در بند می‌شود؛ او را خلع سلاح می‌کنند و موسیقی می‌نالد؛ این جاست که نوزیر بی برای مردمی که در طول تاریخ شاهد جنگ‌ها و بی‌عدالتی‌ها بوده‌اند، می‌گیرد. او به سرنوشت مبارزان شرق می‌اندیشد؛ یک آن تمام غم‌های عالم بر گرده‌اش سنگینی می‌کند. آیا مگر می‌شود کوراغلو را نیز در بند کرد؟! ویولنسل‌ها این آه و ناله را دو چندان می‌کنند؛ حسن خان او را مورد تهدید قرار می‌دهد، به رعیت، دهقان و به مردم توهین می‌کند و چون حیوانی بند گسسته چیزی جلو دارش نیست؛ این جاست که گره تازه‌ای در اپرا به وجود می‌آید، نیگار به عقد کچل حمزه در خواهد آمد! آیا او در رساندن خبر به کوراغلو اهمال کرده است؟! آیا او خیانتکار است؟! و دلک سبک سر از فرصت پیش آمده برای تبلیغ خود استفاده می‌کند: "آوردن کوراغلو به و سیله یک نفر! این بود طرح من!" در این لحظه خبر دستگیری ایواز که جهت مطلع کردن کوراغلو راهی شده بود به مجلس می‌رسد. این خبر مسائل مهمی را حل خواهد کرد؛ نیگار به انقلاب وفادار بوده است، او خائن نیست و عشق

پاک او هرگز به واسطه سلطنت، حکومت و خانها آلوده نشده است؛ ایواز شکنجه خواهد شد! اما نیگار خود داستان را باز می گوید؛ او دشمن ظلم و ظالم است. در این گیر و دار کوراغلو به کچل حمزه حمله

ƏMƏKƏR İNCƏSƏNƏT XADİMİ QOMPOZİTOR
 YZEİR HAÇBƏJOVUN
 JENİ AZƏRBƏYCAN OPERASİ
KOROQLU
 5 pərdədə
 Səzəti azərbaycan xalq eposundan alınmışdır
 Təqəst M. S. ORDUBADƏNƏNDƏR
 Quruluş-resp. əməkl. artisti I. HİDAJƏTZADƏNİNDİR
 Tortinat-rəssamlardan ordəali
 R. MUSTAFAJEV ilə M. SAQİBƏNƏNDƏR

P R O Q R A M

| | |
|--------------------------|--|
| Rovşən | Byl-Byl <small>(məhkəmlər artisti ordəali)</small> |
| Alb | Haqverdiyev Xanlar |
| Nigar | Gylara |
| Həsən-xan | Başqırov M. T. <small>(resp. məhkəmlər artisti)</small> |
| Fətulla-xan | Zylalov Ə. |
| İbrahim-xan | Mustafajev B. A. |
| Həmzə-nəj | Hysejnov H. B. |
| Nədim (tələk) | İskəndarov Q. Q. |
| Xanəndə qəz | Pəşajeva M. M. |
| Nadir | Zylalov Q. |
| Vəli | Tahirov R. |
| Ejvaz | Sadıqov Ə. O. |
| Polad | Topçijan Q. Q. |
| Fərraş | Tahirov R. V. |
| Əjan | Zylalov Q. Avasqulujev Ş. Rzajev H. Q. |
| Çarəb | Tahirov R. V. Şirzad |
| Prima-balerina | T. Almaz-zadə |

Xormeyster Qrosman J. A.
 2-ci xormeyster Burçejn Q. Z.
 Baletmeyster Aroatov I. I.
 Qonsertmeysterlər: Ratner L. I.
 Qaslov V. M.
 Fedorova N. N.
 Quruluş hissəsi mydiri Najdajev V. A.
 Rejissor Rzajev Hysejn
 Rejissor-administrator Şahnazarov, L. V.
 Rejissor-ləborant Məstijev B. X.
 Dekorasiya səni mydiri Filipov A. J.
 Dylgərlik Saolin V. P.
 Tikis Neqrasova P. Q.
 Ələsə Xasəjeva
 Pariqmaxer Oxloməstin V.
 Texn.-işəq Arzanov M. və
 Muradxanov N. N.
 Məzanik Xəlqovskı A.
 Butaforija Stəmsolski J.
 Ajuqqanə Sıvorov V.

Əlq. Məhs. at My. İrəl. N. yvakkıllı 21.1V-37 il. Sitaris N 1765. Tiraż 900.
 Bakpoligrafıan "Qorad Şərq" mətbəəsi. Bakı, Jənıj pioner str., 64.

بروشور اپرای کوراغلو

می برد و او را از پای در می آورد و آنگاه طبق نقشه قبلی قیرآت را از مهلکه می رهاند؛ ریتم تند موسیقی و هرج و مرج بارگاه کاملاً برهم منطبق هستند. دیگر کوراغلو رفته است اما خان گروگان هایی را در اختیار دارد، او آنها را به دار خواهد آویخت و یا سر از تن شان جدا خواهد کرد. پنجمین پرده اپرا با موسیقی سحرآمیز آغاز می شود؛ میدان اعدام نمای صحنه است؛ جارچی ها در خط تنور خبر سر بریدن سه نفر را به مردم اعلام می کنند و اهالی را برای تماشای مراسم به میدان فرا می خوانند. جماعتی هراسان و معترض، در حال تکرار سخنان جارچی ها دیده می شوند؛ مردم خواهان آزادی آنها هستند و این خواسته را نیز مطرح می کنند؛ کار بالا می - گیرد و میدان به وسیله مردم به اشغال در می آید اما ماموران دستور دارند مردم را سرکوب کرده و از میدان به در کنند. ابتدا باید سر نیگار از تنش جدا شود؛ موسیقی شرایط وحشت و هراس، خشم و غضب و نفرت مردم را به نمایش در می آورد؛ بوی خون این صحنه را فرا می گیرد؛ جلاد آماده اقدام خود می شود. سخنرانی نیگار در این آخرین دم های زندگی به یک خطابه آتشین مبدل می گردد؛ او این جمع نادان را گروهی جلاد و آدم کش می نامد که کارشان تأثیری در نبرد مردم نخواهد داشت. روزی فرا خواهد رسید که مردم قوی تر خواهند شد و آن روز،

زمان انتقام است؛ از راه رسیدن سپاه آزادی بخش کوراغلو و شورش موسیقی مکمل یکدیگرند؛ نیگار، پلاد و ایواز از مرگ رها می شوند. نمایش نمادین مردم در پرده های اول، سوم و پنجم این اپرا که به وسیله گر و گروه رقصندگان همراهی می شود و عشق به آزادی و انگاره های قهرمانی مردم را به نمایش می گذارد. بخش های

تغزلی اپرای کوراغلو مشخصاً با تصویر نیگار، تکامل اصولی خود را طی می‌کند؛ زنی شجاع و فداکار که از میان مردم برخاسته است، با آنان همراه می‌شود و چنان از خودگذشتگی بی‌مانندی را جلوه‌گر می‌سازد که تاریخی است. نوزیر بی در قسمت‌هایی که نیگار ایفای نقش می‌کند با لایت موتیف‌های پی‌درپی

has. xam. Ali: Xam, mənə qalma bixəməm halal! (Allini afaqir!at)
-yım qə-nal

اپرای کوراغلو

قهرمانی، شرافت و انسانیت او را گرامی می‌دارد. او خود در این باره می‌گوید: "نیگار زنی است که دل بسته کوراغلوست و آماده جانبازی در راه آرمان‌های مردم." لایت موتیف‌های مربوط به نیگار در بسیاری اوقات به

صورت وکال^{۶۷} عرضه می‌شوند. حضور او در صحنه، با همراهی موسیقی ارکستری مفهوم "آن جا که زبان از سخن باز می‌ماند،



تمبر یادبود نوزیر حاجی بی‌آف



کوراغلو

موسیقی به ترنم در می‌آید" را تجلی می‌بخشد؛ در لایت موتیف‌های کوراغلو معمولاً مردم نیز حضور دارند؛ نوزیر این مفهوم را در پیام اپرا و بافت موزیکالِ درام در جهت طرح پدیدهٔ جامعه مطرح می‌کند؛ در پرده پنجم لایت موتیف‌های مردم و نیگار باهم آمیخته شده‌اند، تم موزیکال مربوط به نیگار در پایان اپرا نیز به گوش می‌رسد. لیبرتوی نیگار و موسیقی نمادین او در قسمت کوراغلو بسیار نشاط‌آمیز و فرخنده است و این به آن حد خوب نشان داده می‌شود که در سازگاری "آریوزو"^{۶۸} در اولین قسمت این اثر تحت عنوان "تورا دیدم" (səni gordom)، یک بخش از لایت موتیف‌های مربوط به نیگار و تم-های مردم و کوراغلو دارای معانی و مقاصد حیاتی هستند که به درک زیبایی‌شناسی ذهنی نیگار در وحدت و یگانگی مربوط است. پرده پنجم اپرا با رقص و مارش پیروزی به پایان می‌رسد، حاجی‌بی با آفرینش و خلق آریاها، مس کورال‌های صحنه‌ای، آنسامبل‌های گوناگون سازی و آوازی و طراحی انواعی از رسیتاتیف‌های^{۶۸} اپرایی اثر خود را ماندگار می‌سازد. او می‌گوید: "تمام ترکیبات و اجزا کاراکتر اپرای بر روی مدهای فولکلوریک

آذربایجانی که با مبناهای علمی موسیقی جهانی، تنها از نقطه نظر شخصیتی متفاوت‌اند، بنا شده‌اند". و اضافه می‌کند: "برای من به عنوان یک آهنگساز درک و فهم موسیقی فولک و اساس و بنیاد آن در طراحی این اپرا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است؛" شخصیت منفی حسن‌خان با اولین آریوزو^{۶۹}، گستاخی، اهانت، تازیانه، استبداد و ستمگری او را به نمایش می‌گذارد. در دومین آریوزو او خود را آدمی شرافتمند و وابسته به گروه اعیان و اشراف معرفی می‌کند و نمایشی از خودستایی و خودبینی را عرضه می‌دارد که یکی از بهترین قسمت‌های اپراست؛ در این اپرا اشخاص منفی نه به واسطه حق مشترک در یکدیگر که در ساخت و سبک آواز و تعدیل صدا به طریقه پیشرفت‌های کروماتیک، توالی و تسلسل نقاط روشن، جاری بودن ریتم و هارمونیزاسیون دقیق و سختگیرانه باهم مرتبط‌اند؛ وجود شخصیت چاپلوس و بذله‌گویی چون دلچک چیزی منحصر به فرد و ویژه در تفسیر و تأویل‌هاست؛ حاجی‌بی در اصل از اولین تهیه‌کنندگان این فرم در اپرا بوده است. اولین پارت آواز دلچک یک "آریا پارلانت"^{۷۰} یا گونه‌ای رسیتاتیف ریتمیک به حساب می‌آید که به وسیله انواعی از آلات موسیقی فولکلوریک همراهی می‌شود. در دومین قطعه، او یک استیل رقص فولک را که مبتنی

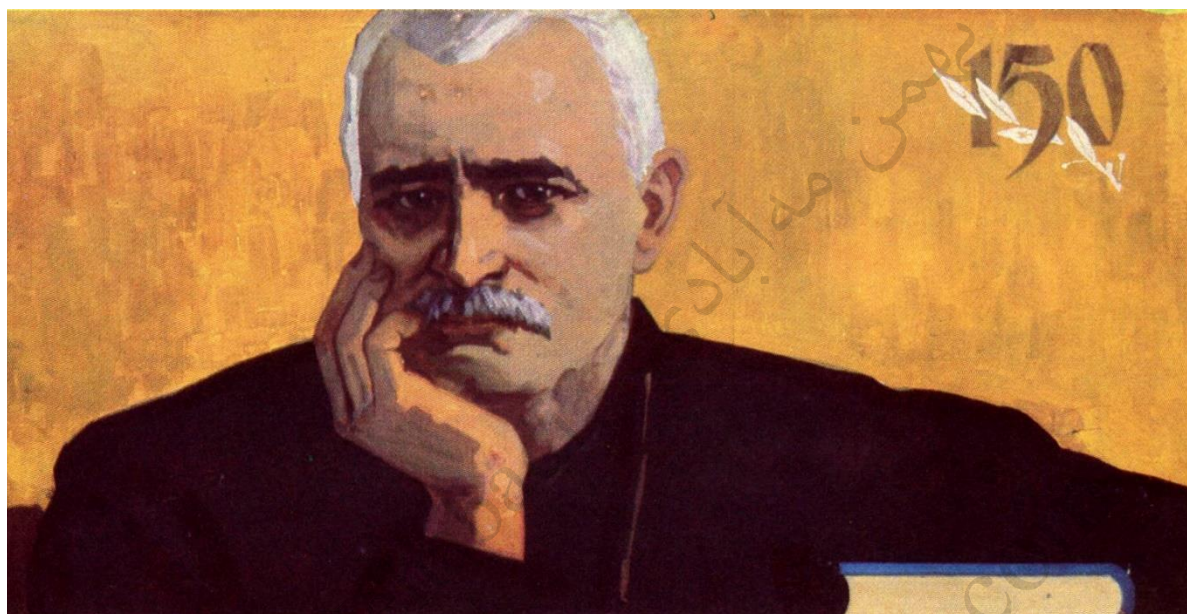
⁶⁷ Vocal

⁶⁸ Recitatif

⁶⁹ Arioso

⁷⁰ Aria parlante

بر مقامات موسیقی آذربایجان است می خواند، در حالی که حرکات و سکناتش گویای شخصیت هجو و بی هویت اوست.



میرزا فتحعلی آخونداف - اثر حاجی آقا نظراف ۱۹۶۳



بالا: بالابان، پایین: تار



زورنا

توزیر بی در این اپرا توجه خاصی را به نمایش کیفیت‌های باشکوه در ارتباط با خان و عشق او به زندگی و دنیا مبذول می‌دارد، چنان که در دومین و چهارمین پرده از اپرا و در تمام لایت موتیف‌های رقص و آواز دربار و نماد دختر خواننده که به سبک موسیقی ایرانی نزدیک است، نیز چنین می‌کند. از سویی وی علاقه قابل

توجه و برجسته خود را در ارائه شیوه سمفونیک اپرای کوراغلو در استیل موسیقی قرن هفدهم نشان می‌دهد؛ او با وارد کردن سازهایی همچون تار^{۷۱}، بالابان^{۷۲} و زورنا^{۷۳} در ارکستر سمفونیک به اجرای عمیق و مردمی موسیقی دست می‌یابد و تار را در افاده معنای اثر بسیار موثر می‌داند. وی در گفتگویی جالب با "محمد سعید اردوبادی" به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: "من پارت تار را با تفاوت ویژه‌ای در این اثر ملاحظه کرده‌ام، زیرا تنها هدفم وارد ساختن سازهای فولک در اپرا نبوده است. در آن صورت باید کمانچه را نیز همچون تار وارد ارکسترسیون می‌کردم، اما از دیدگاه علمی، ویلن‌ها این وظیفه را بهتر از کمانچه می‌توانند ارائه دهند و احتیاجی به ورود یک ساز شبیه ویلن وجود ندارد؛ اما تار با تمبر بی‌مانند خود ضمن ایجاد یک تازگی و نوآوری با مَترنم ساختن صداهای لطیف و بسیار مطبوع، سونوریت جالبی را ارائه می‌کند". نوزیر در همین اپرا با موفقیت تمام ترکیب و تلفیقی از سازهای آذربایجانی و بین‌المللی را به وجود می‌آورد. در اورتور، ساز بادی بالابان با عظمت بی‌همتایی به همراه ویلن‌ها، ابوا و کلارینت شنیده می‌شود؛ تار با توانایی در خور خود، در رقص پرده سوم به "زورنا"، ساز بادی چوبی می‌پیوندد و با فلوت پیکولو هم آوا می‌شود. در قسمت دختر خواننده که یک آواز ایرانی اجرا می‌گردد بنا به ضرورت این نوع موسیقی سلوی کمانچه در بیان ایرانی موسیقی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند؛ این ابداع و ترکیب‌بندی جدید باعث ایجاد نوعی از تلقی در میان دیگر آهنگسازان آذربایجان می‌شود؛ آن‌ها در آفرینش کنسرتوها برای تار و ارکستر سمفونیک همچون ویلن، ابوا و فلوت لحظه‌ای تردید نمی‌کنند. کنسرتو برای بالابان، کمانچه، ساز عاشقی، آکاردئون و دیگر سازهای ملی از بدیهیات موسیقی آذربایجانی تلقی می‌شود. نقش نوزیر بی در گسترش



قارا قارایف

موسیقی آذربایجانی شبیه نقش گلینکا در تاریخ هنر موسیقی روس است. اهمیت اپرای کوراغلو در گسترش موسیقی آذربایجان، قابل تعمق به نظر می‌رسد، این ارزش البته تنها به آثار اپرایی مربوط نیست زیرا در هنر موسیقی سمفونیک نیز متجلی است و کوراغلو بر روی میراثی از این همه در دوران معاصر بنا شده است. کوراغلو در طی فستیوال ده روز هنر موسیقی آذربایجان در مسکو که در سال ۱۹۳۸ و ۱۹۵۹ برپا شد به زبان روسی نیز اجرا گردید. هم چنین در سال ۱۹۷۵ در فستیوال بهار موسیقی قفقاز نیز این اپرا به اجرا درآمد. به سال ۱۹۴۱ اپرای کوراغلو در تبریز به روی صحنه رفت که با استقبال شایان توجهی روبرو گردید. لیبرتوی این اپرا در طی سال‌ها به زبان‌های ترکمنی، ارمنی و ازبک برگردانده شد و در صحنه عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان به سال ۱۹۳۸ و ایروان مرکز ارمنستان

⁷¹ Tar

⁷² Balaban

⁷³ Zurna

۱۹۴۲ و تاشکند پایتخت ازبکستان ۱۹۵۰ به اجرا درآمده است.



قارا قارایف اثر طاهر سالاخوف - ۱۹۶۰



میرزا فتحعلی آخونداف



ابوالحسن خان اقبال آذر

به مناسبت نودمین سالروز تولد نوزیر بی، این اپرا در "تأثر-اپرا باله میرزا فتحعلی آخونداف" به روی صحنه رفت. در گذشته‌های دور در سال ۱۹۳۸ حاجی بی نوشت: "بی‌ریا و با کمال صداقت، من میل داشتم اپرای

کوراغلو را به عنوان یک اثر رئالیستی موسیقی اپرایی ارائه کنم؛" "قارا قارایف"⁷⁴ یکی از شاگردان ئوزیر بی و از آهنگسازان نامدار آذربایجان در مورد اپرای کوراغلو می‌گوید: "اپرای کوراغلو شاهکاری برجسته است که نقش شخصیتی بزرگ و خلاق را نمایان می‌سازد و در عین حال اثری عمیقاً ملی است. ئوزیر بی از برجسته‌ترین هنرمندان در موسیقی جهان است." آخرین سال‌های زندگی ئوزیر در محیطی آکنده از تجلیل و قدردانی سپری شد؛ در شصتمین سال تولدش ابوالحسن خان اقبال‌آذر هنرمند معروف و خانم "بتول گنجه‌ای" ضمن تلگرافی تولدش را تبریک گفتند؛ اما خبری که صبح روز ۲۳ نوامبر ۱۹۴۸ از طریق رادیو



شوستاکوویچ به همراه قارا قارایف، احد اسرافیل‌زاده و سعید رستم‌آف در آرامگاه ئوزیر حاجی‌بی‌آف

باکو پخش شد قلب شیفتگان هنر موسیقی را ملامال از اندوه و درد کرد؛ ئوزیر آن نغمه‌پرداز راستی‌ها، آن ستیزنده ناپاکی و زذالت، خاموش شده بود. او در آن زمان مشغول کار بر روی مجموعه‌ای از رمانس‌ها بر

⁷⁴Gara Garayev

اساس سروده‌های شاعر بزرگ گنجه، نظامی بود اما فرمان مرگ آن‌ها را نیمه تمام گذاشت. دو رمانس از این سری بعد از مرگش به اجرا درآمد. آخرین اثری که نوزیر بی بر روی آن کار می‌کرد اپرای فیروزه نام داشت که نیمه تمام ماند.



باتشکر از آقایان یحیی اسماعیل‌زاده و سیامک سلطانعلی‌زاده.